

# يا ابا ابو الفضل عباس

حضرت ابا الفضل العباس عليه السلام

## عنايات حضرت ابوالفضل

پدر: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام

مادر: امّ البنین دختر خرام عامریه که بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام بعد از ازدواج با امامه اورابه همسری اختیار فرمود که بعد از آن بزرگوار سه فرزند دیگر به نام های عبدالله، جعفر و عثمان از او به جهان هستی گام نهادند. و فرزندان این بانوی الهی هر چهار نفر در صحرای کربلا به شهادت رسیدند. این مادر داغ دیده و بزرگوار هر روزه به قبرستان بقیع می رفت و به یاد چهار شهید گرامیش مرثیه با چشم گریان می خواند که ترجمه یکی از آن مرثیه به فارسی چنین است .

مخوان جانان دگر امّ البنینم	که من بامحنت دنیا قرینم
مرامّ البنین گفتند چون من	پسرها داشتم زان شاه دینم
جوانان هر یکی چون ماه تابان	بُنددی از یسار وازیمینم
ولی امروز بی بال وپرستم	نه فرزندى نه سلطان مینم
مرامّ البنین هر کس که خواند	کنم یاد از بنین نازینم
چو خاطر آورم من زان جوانان	زنم سیلی به رخسار وجینم
به نام عبدالله عثمان و جعفر	دگر عباس آن دُرّ ثمینم

مشخصات حضرت ابوالفضل علیه السلام

اسم: عباس بن علی بن ابیطالب علیهم السلام      کنیه: ابوالفضل - قمر بنی هاشم

تولد: 4 شعبان سال 26 هجری قمری، در مدینه طیبه (بعض اقوال دیگر نیز در تاریخ آمده)

شهادت: محرم الحرام سال 61 هجری قمری      نام مادر: فاطمه کلابیه معروف به امّبنین علیها السلام

سمت: در صحرای کربلا پرچمدار و فرمانده ارتش سید الشهداء امام حسین علیه السلام و سقای تشنه لبان که

شهادت آن بزرگوار زمان خلافت یزید بن معاویه لعنه الله علیه قاتل آن بزرگوار حکیم بن طفیل بود.

## عنايات حضرت ابوالفضل

پنجمين فرزند پسر امير المؤمنين بعد از امام حسن و حضرت امام حسين عليهم السلام - حضرت محسن عليه السلام - حضرت محمد حنفيه - و حضرت عباس عليهم السلام بود

### زاده شير خدا

ای که خورشید زند بوسه به خاکت ز ادب	ز فروغ تو کند جلوه گری ماه به شب
تویی آن گل که ز پیدایش گلزار وجود	بلبلان یکسره خوانند به نام تو خطب
نیست بر آئینه ذات تو جز نور خدا	مظهر عزت و آزادگی و فضل ادب
نور حق ماه بنی هاشم و شمع شهدا	میوه باغ علی میر شجاعان عرب
منبع جود و عطا، مظهر اخلاص و صفا	زاده شير خدا خسرو فرخنده نسب
نظر لطف و عنایت زمن ای شاه مپوش	که مراجان به هوای تو رسید است به لب
نکند عاشق کوی تو تمنای بهشت	کز حریمت دل افسرده مایافت طرب
در ره عشق (رسا) هر که مطلوب رسید	دگرا ز دامن جانان نکشد دست طلب

## کرامات 1 با گفتن یا ابوالفضل در تصادف شدید سالم ماند

جناب حجة السلام موسوی زنجانی روز 14 صفر 1413 به نقل از دونفر جوان گفت، شخصی به نام دکتر محمد که مدت سی سال است در آمریکا زندگی می کند، به تهران آمد گوسفندی به نام حضرت ابوالفضل قربانی کرد، و بلافاصله به آمریکا برگشت، از او این تعجیل و داستان را پرسیدند گفت روزی در واشنگتن با ماشین در حرکت بودم ناگهان دختر بچه ای جلو ماشین آمد پا روی ترمز گذاشتم و گفتم یا ابوالفضل پایین آمدم دیدم با اینکه پای بچه زیر ماشین رفته بود، کاملاً سالم بود با توجه به قوانین شدید تصادف در آمریکا من خود را بسیار وحشت زده دیدم ولی به برکت نام ابوالفضل به خیر گذشت و چون در آمریکا کسی که قابلیت مصرف گوشت قربانی حضرت ابوالفضل را داشته باشد نمی شناختم، با شدت گرفتاری و کثرت کار برای اداء نذر من به ایران آمدم.

## کلید قفل مشکله ابوالفضل

کلید قفل مشکله است عباس	به مردی شهره دنیا است عباس
مروّت ریزه خوار خوان لطفش	فتوّت صورت و معنا است عباس
حسین بن علی را مرد صالح	ولی بر ماسوا مولا است عباس
به دشت کربلا آرامش دل	برای زینب کبری است عباس
بُود بدر منیر هاشمیان	که زیبا تر زهر زیا است عباس
بزن بردامش دست تو سل	که در جود سخا آقا است عباس
اگر چه زاده أمّ البنین است	ولیکن مادرش زهرا است عباس

## کرامات 2 آقا تو مشکل مرا میدانی

جناب حجّه السلام آقا سید نجف رضوی سال 1376 نامه ای به نویسنده کتاب (چهره درخشان حضرت ابوالفضل علیه السلام) نوشت، پس از خواندن این کتاب منقلب شدم و برای رفع مشکلم با توجهی خاص، آن حضرت را به برادرش حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام قسم دادم و از منزل بیرون رفتم ظهر که به منزل آمدم همسر گفت مشکلمان بر طرف گردید، در حالیکه او از تو سل من بیخبر بود

کیستم من جرعه نوش ساغر قلوبلایم	زاده أمّ البنین و نور چشم مرتضایم
از ولادت تا شهادت عبید دربار حسینم	شرز شیر بیشه خونین دشت کربلا یم
گر حسین بن علی فلک نجات شیعیان شد	من در این کشتی به دریای هدایت نا خدایم

## کرامات 3 شفای بچه فلج

جناب آقای سید علی صفوی کاشانی مدّاح اهل بیت عصمت طهارت علیهم السلام نقل کرد، یکی از عزیزان سقا که با مشک چرمی در هیئت عزاداری آب می داد، گفت خداوند پسری به من داد که یازده سال فلج بود، شب تاسوعا به من گفت بابا امشب مرا با خودت به هیئت بیروا زار بابت ابوالفضل شفای مرا بگیر، من از گفته او پریشان شدم مشک را بدوش انداخته و عزیز فلجم را روی دوش گذاشته به هیئت آمدم با خود گفتم

## عنايات حضرت ابوالفضل

اگر امشب بچه ام راشفاندهد میان جمعیت مشک راپاره می کنم، ولی بلافاصله از این فکر پشیمان شدم، آمدم منزل، هم خود وهم فرزندم باچشم گریان درحال توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام بودیم، که پسر صدادزد بابا اربابت شفایم دادودیدم که باپای خود به اطاق من آمدوگفت یک مرتبه اطاق راروشن دیدم ویک نفر گفت بگویابوالفضل بلند شو، تا کفتم یابوالفضل بلند شدم وشفا یافتم، پسر رابردم به هیئت وآن فرزند شفا یافته ام رابه اعجاز حضرت ابوالفضل که همه می شناختند نشانادم.

### کرامات 4 نجات از یک تصادف

جناب آقای سیدنجف رضوی چنین نقل کرد، عمّه من حقیر در سفر زیارتی کربلا ی معلی گفت، اتوبوس در اثر طوفان وگردوغبار شدید با اتوبوس مقابل شاخ به شاخ شد ناگاه صدای مسافری به یا ابوالفضل علیه السلام بلند شد، ناگاه دیدم آقائی که دست نداشت باشانه مبارکش مانع تصادف شد وناپدید گردید.

### کرامات 5 شفا یافته از تب راجعه

جناب آقای سید نجف رضوی نیز نقل می کرد، در سنین 17 یا 18 سالگی در زادگاهم (کرمجگان) اطراف قم ساکن بودم به مرض تب راجعه مبتلا شدم، به دکتر غلامسین جاسبی مراجعه کردم، چون مایوس از معالجه بودم و نداد و مادر و خواهرم مقدمات کفن و دفنم رافراهم می کردند، در حالیکه مرگ رامی دیدم و آماده بودم یکمرتبه یاد حضرت ابوالفضل علیه السلام افتادم، نذر کردم هر سال شب تاسوعا گوسفندی قربانی کرده وسفره بیاندازم وبه نام آن بزرگوار اطعام کنم، در عالم خواب دیدم آقایی بالباس سبز وزیبا وخوش قد وقامت بالا سرم ایستاده فرمود: تو خوب شدی، واز نظرم ناپدید شد چشم باز کردم خود راسالم دیدم، شصت سال است که شبهای تاسوعا نذر خود را ادا می کنم.

### کرامات 6 نجات از غرق شدن در دریا

ثقه الاسلام آقای شیخ محمدعلی مکارمی نقل کرد شخصی به نام حسین ناصریان فردمقیم مشهد مقدس اظهار داشت. پدرم دریکی از مسافرت های دریایی از کشتی به دریا می افتد، در حال غرق شدن سربه آسمان بلند کرده میگوید یابوالفضل به دادم برس، ناکهان دستی اورا گرفته وداخل کشتی قرار می دهد.

## گرامات 7 شفای عروس بیمار

حجۀ السلام والمسلمین حاج سید ابوالفضل یثربی نقل می کند، سال 1345 شمسی در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بوم دختری را در حال رعشه بدن بود آوردند، خانمی که معلوم شد مادر اوست خطاب به ابوالفضل علیه السلام فردا عروسی این دختر است جواب شوهرش را چه بدهم، ناگهان صدای هلهله و شادی همراه ریختن نقل بلند شد، خدمه حضرت برای او چادری دیگری آوردند، او با عنایت خاص آن حضرت از حرم بیرون رفت، در حالیکه کاملاً شفا یافته بود.

## گرامات 8 شفای دیوانه

از همان حجۀ السلام یثربی نقل شده، در حرم ابوالفضل علیه السلام بوم چند نفر قوی هیکل جوان رشیدی را که دیوانه بود اورا با زنجیر به ضریح بستند، کسی جرأت نزدیک شدن به اورا نداشت چون حتی بادندانهای خود پنجره های ضریح را فشار می داد ناگاهدیدم زنجیر باز شد مرد دیوانه با تعادل کامل عقب عقب قدم برمیداشت تا پشتش به ضریح نباشد، در حالیکه اشک از چشمش جاری بود

## هم علامت بود وهم صاحب علم

آن علمدار فداکار حسین	حضرت عباس، سردار حسین
دولت حق را، امیر محترم	هم علامت بود وهم صاحب علم
روی چون خورشید ودل، چون شیر داشت	شیر خورشیدی، به کف شمشیر داشت!
خضر، بودی تشنه سقائیش	هم سکندر، محو درد اناییش
آه از آن ساعت که تیغ جفا	شدد و دستش در صف میدان، جدا
مشک، بادندان گرفت آن نامدار	تا رساند آب، بر طفلان زار
شد نشان تیر، آن میر دلیر	آفتابش، شد نهان در ابر تیر
بس نشسته تیر، اورا پر به پر	شد چومهری با شعاعی، جلوه گر!

## عنايات حضرت ابوالفضل

ناگهان، از تیر قوم بدشعار      مشک شد، دارای چشمی اشکبار!  
آن قدر بر حال او افشاند اشک      که نماندی اشک، اندر چشم مشک  
دید چون بی دستیش خصم عنود      دست بکشود و ز دش بر سر عمود  
از سمنند افتاد بر خاک هلاک      زد ندای: یا اخوا ادرک اخواک

## کرامات 9: شفای یکی از سران ایل سنجابی کرمانشاه

این مرد به نام حاجی قهرمان صالح سنجابی سال 1293 شمسی به علت یک بیماری ناشناخته در بیمارستان برلین آلمان تحت معالجه قرار می‌گیرد، چون اطباء متخصص از معالجه او مأیوس می‌شوند، وصیت می‌کنند جنازه اش را به کربلا برده و در حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام به خاک به سپارند. یک شب در خواب و بیداری حضرت رامی بیند می‌فرماید شفای تو را از درگاه خداوند گرفته‌ام، برو کربلا به زیارت برادرم حضرت امام حسین بن علی علیه السلام، سپس به نزد مایا که خداوند شفای تو را اینجا فراهم کرده، مرحوم سنجابی در عین مخالفت بیمارستان به حرکت او، از برلین خود را به کربلا می‌رساند، پس از زیارت در صحن مبارک چند نفر از افراد خانواده اش رامی بیند، و می‌گوید یک ماه قبل مادر بزرگت خواب دیده حضرت ابوالفضل علیه السلام فرموده خداوند به وسیله ما فرزندش را شفا می‌دهد. چند نفر را کربلا بفرست، فرزندان را تحویل بگیرند. مرحوم سنجابی که با همان مرض سخت به کربلا آمده بود. با چند دارو گیاهی پس از چند ساعت خواب بیدار می‌شود در حالیکه هیچ نوع درد و کسالتی در خود مشاهده نمی‌کند. مرحوم سنجابی پس از دیدن این معجزه از حضرت ابوالفضل علیه السلام در میان ایل سنجابی تکیه ای به نام حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌سازد.

ای ابوالفضل که محبوب خداوند جهانی      مرتضی راتو فروغ بصرو راحت جانی

نه امامی نه پیمبر ولی از فضل الهی      به بر آوردن حاجات هم اینی وهم آنی

### کرامات 10: مصون ماندن از آتش سوزی

جناب آقای محمدافوضی آموزگار محترم دبستان شهدای 19 دی قم نقل میکرد، جنب سنگبری کاخ سابق ناصرشخصی به نام قیومی مسلمان وهوشنگ ومنوچهریهودی مشترکاکارخانه را ادارهمی کردند یکروز کارخانه دراتریک جرقه که به اسکاج و ابرها سرایت کرد آتش گرفت. این موقع یکی ازیهودی هافریداد زد، یا ابوالفضل ناگهان گوئی آبی بود که روی آتش ریخته شد، آتش خاموش شد، سپس یهودی دستورداد گوسفندی ذبح کرده و درمیان افراد تقسیم کرده.

### کرامات 11: نجات بچه در چاه افتاده

دریکی ازخیابان های کاشان به نام محتشم قبل از آسفالت که چاه های عمیقی بود یکی از بچه های مدرسه هنگام عبور به یک چاه چهل متری فرو میرود فردی به نام جواد اخباری، مقنی سه روز از آن چاه خاکبرداری می کند بچه زنده از چاه بیرون می آورند، از او چگونگی زنده بودنش رامیپرسند، گفت تا خود را درون چاه دیدم گفتم یا حضرت ابوالفضل علیه السلام دستی پیدا شد مرامیان طاقچه ای گذاشت، گفتند این چندروز از نظر غذا چه می کردی گفت برایم شیر می آورند، به جهت این معجزه چند روز در کاشان چراغانی وجشن برقرار گردید.

ای که خورشیدزند بوسه به خاکت ادب      ز فروغ تو کند جلوه گری ماه به شب

توئی آن گل که زیدایش گلزار وجود      بلبلان یکسره خوانند به نام تو خطب

### کرامات 12: باتوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام صاحب منزل شدم

آقا جواد شریفی در تاریخ 1375/8/2 مرقوم داشته که چندسالی آرزوی سکونت در شهر مذهبی قم را داشتم، ولی برایم امکان نداشت ولی باتوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام باگفتن 133 مرتبه که در حروف ابجد اسم عباس است. یا کاشف الكرب عن وجه الحسین علیه السلام اکشف کربی بحق اخیک الحسین علیه السلام. امکانات فراهم شد و اکنون حدود دو سال است که در منزل شخصی خود در محله زنبیل آباد قم سکونت دارم.



### كرامات 13: گاهى به دليل حكمت ومصلحت دعا مستجاب نمى شود.

سيد عطاءالله شمس دولت آبادى نقل كرد،يكى از علماء ده شب براى رفع مشكلى درحرم حضرت ابوالفضل عليه السلام بيتوته كرد ونتيجه نگرفت ،شب آخريبتوته ديد زنى طفل ناقص راكنار ضريح انداخت وگفت يا ابوالفضل من از شما اولاد خواستم بچه ناقص به من داده شده من از اينجا نمى روم تا بچه كامل برايم بگيرى ،ناگهان غوغاىى به پاشد طفل سالم گرديد زن بچه رادر آغوش گرفت ورفت ، من عرض كردم يا ابوالفضل من ده شب است كه توسلاّتم اثرى نبخشیده و اين زن به اين زودى حاجتش برآورده. كنارضريح درخواب شنيدم حضرت به من فرمود هر كس به قدر معرفت خود اظهار نياز مى كند،نسبت به تومانيز به لطف مى نگریم وصلاح تورا در اين حال مى بينيم .

### كرامات 14: شفاى مريض مبتلا به سل

زمان گذشته مرض سل مرض العلاج بود ،حاج عبدالله شيرفروش معروف حاج عبدالله باخو به مرض سل مبتلا شدوبهترين طبيب معالج يك طبيب يهودى بود كه به او گفت مگر حضرت مسيح عنایت كند،مرض من شديد شد بطوريكه مقدمات كفن ودفن راآماده کرده وچانه مرا بستند،درآن حال احتضارومرگ توسل به حضرت ابوالفضل عليه السلام پيدا كردم درآن حال حضرت راديدم جام آبی به من داد ومن شفایافته از جابرخاستم وهيچ اثرى از آن مرض درمن باقى نماند.

### كرامات 15: راننده مسيحي مسلمان شد

حجة السلام والمسلمين آقاى شيخ قدرت الله اسكندرى ميانجى نقل كرد در قم با جوانى به نام اسكندرى كه ارمنى بود و تازه مسلمان شده بود آشنا شدم. گفت ماشين بارى داشتم در حين رانندگى آتش گرفت درهائش محكم بسته شده بود كه به هيچ وجه باز نمى شد. توسل به حضرت ابوالفضل پيدا كردم در باز شد و از ماشين بيرون افتادم. بيهوش شدم به هوش آمدم ديدم تمام ماشين سوخته لذا نزد يكى از مراجع قم رفتم و مسلمان شدم. اسم مرا هم ابوالفضل گذاشتند. در بیمارستان نكوئى سنت كردم اقوام ارمنى مرا طرد كردند فعلا براى امرار معاش تاكسیرانى ميكنم.

### گرامات 16 (با داد و فریاد حاجت گرفت)

مرحوم حج شیخ عباسعلی اسلامی رحمه الله علیه بنیان گذار جامعه تعلیمات اسلامی نقل کرد روزی با جمعی از خدمه در ایوان حرم حضرت ابوالفضل نشسته بودیم. آنگاه مردی عرب وارد حرم شد و داد زد مولای من مگر نمی بینی مگر نمی شنوی من رفتم جلو دست به سینه ی من زد دست به درون ضریح برد و گفت پسر علی اموالم را که دزد برده از تو می خواهم، زمانی نگذشت دیدم کیسه ای در دست داشت وقتی گشود پر از لیره های عثمانی بود مردم ریختند پول های کیسه را از او می گرفتند و در مقابل هر یک پول زیادی به او می دادند ولی آخرین پول کیسه را به کسی نداد و گفت اگر همه ی پول های دنیا را بدهند این یکی را نخواهم دهد.

### گرامات 17 (شفا یافتن طفل در حال مرگ)

محمد علی فرزند حسین ساکن کربلا نقل میکند سال 1345 هجری شمسی یکی از فرزندان من به نام محسن از حین ولادت ناخوش حال بود. نظرات و داروهای اطباء مختلف هیچگونه اثر بخش نبود. روزی وارد منزل شدم، دیدم بچه رو به قبله، و بالای سرش قرآن گذاشتن من که داغ بچه یک ساله ی دیگر را به نام حسین در دل داشتم بسیار پریشان شدم. با چشم گریان به بارگاه ملکوتی حضرت ابوالفضل (ع) رفتم و عرض کردم (یا وجیها عند الله اشفع لی عند الله فی شفاء ولدی، یا باب الحوائج یا ابا الفضل و الکرّم والجود لا تؤدّنی خائباً یا سیدی). وقتی از حرم بیرون آمدم با برادرم روبرو شدم، گفت کجا بودی گفتم حرم حضرت ابوالفضل، دیدم با روی باز و خندان گفت بشارت باد تو را که فرزندت سالم و بهبودی یافته است.

### گرامات 18 (پیدا شدن نامه ی محرمانه)

محمد صفر کاظمی میگوید من در سال 1355 یک هفته قبل از عید از طرف اداره خود مأمور شدم یک نامه محرمانه و بکلی سرّی را به شهر دار وقت برسانم، نامه را در کیف نامه پشت موتور گذاشتم، در محلی که باید نامه را تحویل دهم دیدم کیفم نیست، با دیدن این وضعیت من آخر عمر و یتیمی بچه هایم را به چشم دیدم، و حالت یک مرده ی متحرک پیدا کردم، پلیس اداره را خیر کردم حکم بازداشتم را صادر کرد، اداره تعطیل شد ماشین نویس مشغول تحریر نامه رئیس برای زندان من بود، یاد شب عید و بچه هایم و امور زندگی و عاقبت سخت کارم می اندیشیدم، هر چه فکر کردم چه کنم این مشکل با پارتی و واسطه حل شدنی نیست، یکمرتبه

## عنايات حضرت ابوالفضل

با خود گفتم چرا با پارتی هم میشود اما نه هر پارتی اینجا بود که درب اطاق دفتر خود را بسته رو به قبله ایستادم سه مرتبه بلند گفتم یا ابوالفضل به دادم برس . دیگر چیزی نفهمیدم . ناگهان دستی پشت سر خود احساس کردم ماشین نویس بود. گفت بلند شو پاکت نامه پیدا شد یک راننده تاکسی پاکت را روی میزاطلاعات اداره گذاشت و رفت ، رئیس اداره گفت خطر بزرگی از تو گذشت گفتم با پارتی، گفت کدام پارتی گفتم حضرت ابوالفضل علیه السلام.

## گرامات 19: شفای شکستگی پای پیرمرد بیش از هشتادسال سن

جناب حجةالسلام سید مرتضی سیستانی مجتهدی نقل می کند، مرحوم حاج سید عباس رئیسی از مداحان ارض اقدس رضوی که بیش از هشتاد سال سن از او گذشته بود، در یک روز برفی به زمین خورد و استخوان بالای پایش شکست، و بستری شد ولی بر اثر کهولت سن معالجات مفید واقع نمی شد،

ولی توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام پیدا کرده، ناگهان در عالم بیداری می بیند حضرت ابوالفضل علیه السلام سوار اسب داخل صحن حیاط تشریف آورده مقابل اطاق بستر ایشان، نگاهی به حاج سید عباس کرده و تشریف می برد بلافاصله ایشان در آن سن بالا و کهولت شفای کامل یافت و آثار درد و شکستگی بکلی برطرف می شود.

## گرامات 20: نجات از مرض وبا

مرحوم آیه الله العظمی اراکی برای عده ای از طلاب به مناسبتی نقل فرمودند، پدر من از علماء زمان خود بود، در بازگشت از مکه با کشتی عازم ایران بود، در اثر شیوع مرض وبا عده ای مرده و جنازه آنها رابه دریا انداختند، پدر من مبتلا به همان مرض گردید، و کاملاً آثار مرگ در ایشان دیده می شد دهه عاشورا بود، شب عاشورا متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام می شود، به تدریج رو به بهبودی گذاشته و سالم به وطن بازمی گردد.

قبله حاجاتی و دست خدا

ما همه در دیم تو ما را دوا

هیچکس از لطف تو محروم نیست

آنکه شد از لطف تو نومید کیست

ای شده در کرب و بلا نا امید

بر تو بود خلق خدا را امید

## عنايات حضرت ابوالفضل

ای ادبت حلقه به گوش ملک پایه قدر تو بدوش فلک

### گرامات 21 شفای مرض لاعلاج پوستی

جناب حجه الاسلام حاج شیخ عبدالوهاب سلطانی نقل کرد دهه عاشورا در محله (کاردرگرمحله) 6 کیلومتری فریدون کنار منبر می رفتم شب تاسوعا حدود 300 نفر که یک گوساله همراهشان بود وارد شدند، روحانی محل در آن حسینیه حدود یک ربع از عظمت حضرت ابوالفضل علیه السلام صحبت کرد. فردی از محترمین مجلس برخاست و جوان 24 ساله خوشرو و بلند قامت در کنار او ایستاد آن فرد محترم به معرفی این جوان پرداخت، ایشان دانشجوی اهل همین محل می باشد. که مبتلا به سرطان پوستی می شود، که حتماً باید برای معالجه به خارج از کشور برود، خانواده بی بضاعت جوان به هر زحمتی بود، وسائیل حرکت او را فراهم کردند، پس از رفتن او خانواده جوان به جایگاه مخصوص و معروف حضرت ابوالفضل علیه السلام آمده متوسل شده و گوساله ای را برای قربانی نذر کردند، ولی پس از رفتن به خارج اطباء هر چه معاینه می کنند آثاری از مرض نمی بینند، لذا به جهت عنایت حضرت ابوالفضل علیه السلام گوساله را ذبح و از اهالی آن شب در حسینیه پذیرایی به عمل آمد.

### گرامات 22 نجات از بیابان

جناب محمد صادق بحیرائی از پدرش مرحوم محمد حسین بحیرائی نقل کرد، یکی از بستگان ایشان برای کار به کویت می رفت، شخصی که چون متدین بود به او شیخ حسین می گفتند افراد را بطور قاچاق به کویت می برد یک بار وسط راه شرط (پلیس راه) به آنها حمله می کند، آنها برای رد کم کردن به بیابان می زنند، و راه را کم می کنند بطوریکه جز بیابان چیزی نمی بینند، پس از یک شبانه روز سرگردانی در بیابان خستگی و مشکلات دیگر متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام می شوند او گفت ناکهان دیدم سواری از دور می آید گفت شیخ حسین چنان راحتی صلوات بفرست و دست روی صورتت بگذار، شیخ این کار را انجام داد ناگهان خود و گروه را مقابل یکی از مساجد کویت دیدیم.

### گرامات 23 نجات از اعدام

## عنايات حضرت ابوالفضل

دانشمند محترم حجة الاسلام آقای سيد محمد جلالی نقل کرد، در 14 رجب 1356 از طرف حزب بعث صدام به مدارس علمیه نجف اشرف حمله کرده وعده ای از طلاب من جمله بنده رابه جرم مخالفت بابعثی ها دستگیر کرده وبعد از سه ماه شکنجه دستور اعدام دادند، بنده وشيخ حسين حکيمي باتوسل به حضرت ابوالفضل عليه السلام آزاد شدیم وبقیه اعدام شدند.

عباس دلی که پای بست تو بود      مشتاق لقای حق پرست تو بود

امروز چه کرده ای که فردا زهراً      اسباب شفاعتش بدست تو بود

## کرامات 24 سالم ماندن از منابع نفتی از حریق به برکت پرچم حضرت

### ابوالفضل

سال 1352 ایام جنگ دوّم هند و پاکستان بود، در شهر کراچی کناردريا منابع نفتی بسیاری متعلق به شرکت های مختلف وجود داشت، هواپیماهای هندی منابع نفتی مذکور را بمباران کردند، حدود یک هفته این منابع و هر چه اطرافشان بود سوخت بطوریکه زمین آنجا مثل آجر شده بود، میان تعداد بسیار زیاد منابع نفتی که کاملاً سوخت، چند منبع از آنها که پرچم حضرت ابوالفضل عليه السلام بالای آنها نصب بود سالم ماند. با آن که دور تادور آنها آتش گرفته بود حتی تصور اینکه این چند منبع، سالم بماند هم مشکل بود.

آسمان شرف و مظهر نیکی به جهانی      مظهر کامل خُریت و ایشار و توانی

سالها بگذرد از کرب و بلا باز به عالم      همه جادادرس و یاور محنت زدگانی

## کرامات 25: گوشتی که آتش به او اثر نکرد

خطیب دانشمند واعظ معروف منطقه چهار محال وبختیاری حجة الاسلام میر فروغی که چندسالی در اصفهان اقامت داشت نقل کرد، در یکی از سفرهای کربلا از قصابی گوشت گرفتم، سرراهم به حرم حضرت ابوالفضل عليه السلام رفتم پس از دعا و زیارت در منزل گوشت را برای طبخ ظرف و روی چراغ گذاشتیم با اینکه حدود دو ساعت در حال جوشیدن بود، گوشت نپخته بود و مرتبه برای شب روی چراغ گذاشتیم ولی باکمال تعجب به هیچ وجه پخته نشد. فردای صبح به سراغ قصاب رفتیم گفت این گوشتی است که به مشتری ها فروختیم کسی شکایت نداشته بخصوص گوشتی که به شما دادیم، ما که به فکر فرو رفته بودیم، به این نتیجه رسیدیم که این گوشت

چون در حرم حضرت ابوالفضل عليه السلام برده شده آتش در آن بی اثر گشته است شاید این اشاره باشد که زائرین آن حضرت در صورت اخلاص از آتش روز حشر مصونیت خواهند داشت.

### کرامات 26: شفای گاو شیرده

آیه الله حاج سید مهدی لاجوری از قول یکی از اهالی قریه حصار حسن بیک ورامین نقل کرد، سال 1418 قمری 25 جمادی الثانی گاو شیردهی داشتم مریض شد دامپزشک پس از معاینه گفت اگر می خواهی ضرر نبینی اورابکش، من متوسل به حضرت ابوالفضل عليه السلام شدم و با عصبانیت گفتم آقا جان اگر عنایت نفرمائی دیگر سفره برایت نمی اندازم. یک مرتبه دیدم گاو استفراغ کرد یک کلید و یک تکه آهن از شکم او بیرون آمد. و به سرعت خوب شد، همان دکترا دامپزشک بعد از معاینه گفت این نیست مگر کرامت حضرت ابوالفضل عليه السلام

### کرامات 27: نجات از فساد اخلاق

آقای مهدی تعجیبی مداح اهل بیت عليهم السلام نقل می کند، در آغاز جوانی شخص منحرف و گمراه و به انواع گناهان آلوده بودم، و چیزی جز ضد مذهب و اخلاق نداشتم، طبع شعر داشتم شعر های فکاهی برای روزنامه توفیق می گفتم، تا اینکه به یک بیماری لاعلاج مبتلا شدم که اقوام و نزدیکان از ترس و اگیراز من بیزارى و دورى مى جستند، یک روز تصمیم گرفتم بروم در بیابان های تهران آن قدر بمانم تا بمیرم مقداری راه رفتم به یک خانه رسیدم که هیأت سقای حضرت ابوالفضل عليه السلام دائر بود وارد مجلس شدم مداحی مشغول مدح حضرت ابوالفضل عليه السلام بود، بسیار گریه کردم و متوسل شدم شفا پیدا کردم، ولی من حق ناشناس دنبال انحرافات رارها نکردم و به خطاهای گذشته ادامه دادم، شبی خواب دیدم در میدان بزرگی به اندازه ورزشگاه امجدیه شیرى به بزرگی یک اسب دوره میدان راه می رفت و غرش می کرد مردم از ترس به خود می لرزیدند ناگاه درب محوطه باز شد، مردی پر صلابت وارد شد، شیر خودش را روی پای او انداخت و او دست به پشت شیر می کشید و او را نوازش می کرد و دست دیگرش را مردم می بوسیدند، من خواستم دستش را بوسم دستش را کشید و از من روی برگردانید، از جمعیت سؤال کردم چرا این آقانی گذارد دستش را بوسم، ندانی به گوشم رسید، مگر این آقا تو را شفا داد حیا نمی کنی، از خواب بیدار شدم دنیا برای من دنیای دیگری شد و از همه چیز توبه کردم و تمام اشعار و فکاهی هایم را که مشتری خوب داشت آتش زد و عهد کردم که جز به مدح اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام نپردازم و تا امروز که 56 سال از عمرم می گذرد به عهد خود وفادارم باشم. شعر ذیل را سروده ام.

ای ابوالفضل که محبوب خداوند جهانی مرتضی را توفروغ بصر و راحت جانى

## عنايات حضرت ابوالفضل

آسمان شرفی، طارم اجلال و شکوهی  
مظهر کامل حریت و ایثار و توانی  
سالها بگذرد از کرب و بلا باز به عالم  
همه جادادرس و یاور محنت زدگانی  
در شگفتند خلائق همگی از ادب تو  
به وفامظهر و ضرب المثل پیرو جوانی  
نه امامی نه پیمبر ولی از فضل الهی  
به بر آوردن حاجات هم اینی وهم آنی  
از تو زینده بود ای سروجانم به فدایت  
که علارغم عطش ز آب روان دست برانی  
خون پاک تو و مولای تو احیا گردین شد  
ورنه امروز نمی بود ز اسلام نشانی  
دشمنت خط امان داد در آن معرکه، غافل  
که به مخلوق تو خود کاتب سرخط امانی  
هست از قائم آل نبی و حجّت بر حق  
به ای انت و امّی زمقام تو نشانی  
سزد (آواره) که بر منزلت خویش بیالدا  
اگر اوراز کرم خادم درگاه بدانی

## گرامات 28: ادامه زندگی در عراق خلاف دستور صدام

جناب حجّه الاسلام آقای حاج سید محمد جلالی می گوید، تولدم در کربلا و تاسن 25 سالگی که دروس جدید را تا دیپلم و دروس حوزه را تا سطح خواندم در آنجا بودم، تا به دستور صدام که باید ایرانی ها را از عراق دریکن مهلت شش روزه تبعید کنند، بخصوص که صدام روی خانواده ما بسیار حساس بود، زیرا خاندان سرشناس محل بودیم و پدرم با اینکه بسیاری از علما رفتند ایشان ماند، لذا صدام دستور فوری و جدی تبعید ایشان را صادر کرد، لذا با عجله همانند عربها با سرپای برهنه به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام آمده و متوسل شدیم، پس از بازگشت بمنزل هر روز منتظر بودیم که چه خواهد شد ولی سالها گذشت و آن مسئله به کلی منتفی شد و کسی متعرض مانگر دید.

## گرامات 29: شفای دیوانه خطرناک

جناب حجّه الاسلام حاج اشرف کاشانی مروج مکتب اهل بیت علیه السلام نقل کرد که پدر مادرم به نام سید محمد، که از روضه خوان های معروف کاشان بود، یکی از پسرهای ایشان به نام سید ابوالقاسم که برای منبر به سمنان دعوت شده بود با فرقه ضاله بهائی درگیر می شود، و او را مسموم می کنند که به حالت جنون به کاشان

## عنايات حضرت ابوالفضل

برگشت، که خودم در سن هشت سالگی دیدم بالای بام ایستاده می گوید همگی از اینجا بروید والا همگی رامی کشم، در طول سه سال دیوانگی به طوری خطرناک شده بود، که مردم کاشان از اومی ترسیدند پدرزن او به دختر خود گفت، مرامی بینی مالی ندارم به تو بدهم صرف معالجه شوهرت کنی اما متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام بشو و این دو بیت را بخوان

ای ماه بنی هاشم خورشید لقاعباس ای نوردل حیدر شمع شهدا عباس

بامحنت و درد و غم، مارو به تو آوردیم دست من محزون گیر از بهر خدا عباس

آن زن در زیر زمین تاریک منزل متوسل می شود، ناگاه زیر زمین روشن شده و صدایی می شنود برخیز ما ابوالقاسم راشفا دادیم سید شفا یافت مردم کاشان جشن مفصلی برپا نمودند

### گرامات 30: بازگشت بینائی چشم

آقای خواجوی در مشهد در حین کار صنعتی یک تکه آهن به اندازه یک عدس از زیر چکش جستن کرده، و وارد چشمش شد و بینائی را از دست داد، به بیمارستان امام رضا علیه السلام و بعد به بیمارستان لبافی نژاد منتقل گردید، اطباء هر دو بیمارستان نظر دادند که چشم راست را تخلیه کنند تا به چشم چپ سرایت نکند آقای خواجوی سه گوسفند نذر می کند یکی برای امام حسین، یکی ابوالفضل، و یکی برای موسی بن جعفر علیهم السلام ولی توسلش به حضرت ابوالفضل علیه السلام بود، او گفت یک شب خواب دیدم درون استخری هستم در آنجا صفحه ای مثل تلویزیون کله گوسفندی را نشان می داد که سه تایی آنها برای قربانی جدا شدند. همانجا متوجه شدم چشمم سالم شده، در عین حال قبل از عمل برای معاینه نزد دکتر رفتم بعد از معاینه دکتر گفت چشم شما در حال بهبودی است و احتیاج به عمل ندارد، آقای خواجوی این داستان را در حالیکه پشت فرمان ماشین نشسته و رانندگی می کرد نقل کرده است.

### گرامات 31: شفای مریض کلیوی

حجة الاسلام نوآبادی نقل کرد آقای عباس مقیمیان اهل نیشابور از طلاب فاضل مشهد مقدس در سن پنج و شش سالگی دچار چرک کلیه می شود، بطوریکه اطباء صریحاً غیر قابل علاج دانستند، و یکی از آنها به مادر طفل گفت، مرده نزد من آوردی، پدر ایشان در حرم مقدس حضرت امام رضا علیه السلام ضمن توسل به آن حضرت یک لوستر نذر هیئت ابوالفضل علیه السلام نیشابور می کند و از حضرت عباس علیه السلام شفای طفل



## عنايات حضرت ابوالفضل

خود را خواست، پدر طفل يك شب خواب حضرت فاطمه عليها السلام را می بیند، که مژده شفا یافتن فرزندش را می دهد، همان شب آن طفل بیدار می شود و با کمال تعجب از جا برمی خیزد و می گوید الان دو نفر آقا اینجا بودند یکی از آنها گفت من همان عباس هستم که پدرت به من متوسل شده و دستی به بدن من کشید و گفت تو هم اسمت عباس باشد، من که اسسم مجید بود، از آن به بعد عباس نامیده شدم و به کلی از آن مرض هولناک نجات یافتم.

## كرامات 32: نجات از غرق شدن

جناب حاج یوسفی اهل یکی از دهات نیشابور و به رانندگی ماشین های سنگین صاف کردن جاده ها اشتغال دارد، نقل کرد سال 1372 در اسفراین برای درست کردن سدی کار می کردم، گاهی در آبهای آن ولو شنا بلد نبودیم در نقاط کم عمق شنا میکردیم، یک روز در اثر یک غفلت به نقطه عمیق کشانده شدم ولی وضعیت بطوری بود که چند نفر دیگر که مشغول شنا بودند از نجات من عاجز ماندند، تا جائیکه من خود را در حال خفگی و مرگ در عمق آب دیدم ناگهان گفتم یا ابوالفضل به دادم برس ناگهان متوجه شدم دستی به سوی من دراز شد من آن دست را گرفتم مرابه کناری کشاندم و نجات پیدا کردم

## كرامات 33: دو گرگ گوسفند فراری را به صاحبش برگرداندند

جناب حجة الاسلام آقای سیدعلی موسوی یکی از ذاکرین حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند، یکی از اهالی کرمجگان شب تاسوعا 1374 شمس گوسفندی که نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام کرده و قصد کشتن او را داشته فرار می کند، هرچه دنبال او رفتیم نتوانستیم او را پیدا کنیم ناگهان دیدیم دو گرگ از سمت کوه پیداشدند ما دنبال آنها رفتیم نگذاریم صدمه به گوسفد بزنند، حدود ده متری گوسفند دیدم یک گرگ گردن گوسفند را گرفته دیگری ناظر بود، وقتی نزدیک شدم گرگ گردن گوسفند را رها کرد و من دیدم حتی یک خراش بر بدن گوسفند ها وارد نشده است.

## كرامات 34: نجات از تصادف ماشین

جناب آقای غروی فرمود، با عده ای از دوستان از قم عازم تهران بودیم در بین راه بایک ماشین که از سمت مخالف با سرعت تمام می آمد روبرو شدیم، چه مستقیم میرفتیم و چه توقف می کردیم خطر شدید داشت در این

## عنايات حضرت ابوالفضل

موقع بافرياد يا ابوالفضل عليه السلام به سمت خاكي زدم و خطر رفع شد، من گوسفندي هم براي حضرت نذر كردم .

### كرامات 35: شفای مرد فلج پاكستاني

حجۀ الاسلام آقای غروي فرمودند، در منزل پاكستاني منبر مي رفتم، صاحب مجلس گفت من از مادر فلج متولد شدم پدرم وضع مالي خوبي نداشت در عين حال مرانزد اطباء حاذق برد نتيجه حاصل نشد، مادرم به پدرم گفت من به مجلس عزاداري حضرت ابوالفضل عليه السلام ميروم تا شفای فرزندم را نگریم، بيرون نخواهم آمد همان روز به برکت آن بزرگوار و توسل مادرم به تدريج آثار شفا در خود ديدم تا به كلي سالم شدم كه مي بينيد

### كرامات 36 نجات از سقوط در دره

جناب حجۀ الاسلام آقای حاج شيخ محمد نجفی زنجانی از علماء زنجان نقل كرد، سال 1348 شمسی پس از تبليغ يك ماهه رمضان در روستای زهتور آباد زنجان، برای بازگشت به زنجان قاطری اجاره كردم، صاحب قاطر كه قاطرهای ديگري داشت، یکی از قاطر ها بارش دسته بيل بود در جاده كوهستاني بين راه در اثر كج شدن بار آن قاطر از پهلو به زمين افتاد و به سمت دره معلق گرديد، صاحب قاطر بادلای سوزناك فرياد زد يا ابوالفضل ادرکنی ناگهان همه ديدیم چند دسته بيل به زمين فرو رفت و قاطر در سرشيبی شديد پشت دسته بيل ها متوقف گرديد، ما به زحمت بيل هارا از پشت قاطر در آوردیم و قاطر را نجات دادیم

## عنايات حضرت ابوالفضل

### كرامات 37: شفای فرزند نوزاد

محمدعلی فرزند حسین ساکن کربلا سال 1345 شمسی نقل می‌کند یکی از فرزندانم به نام محسن حین ولادت ناخوش احوال بود، مدت دوماه دکتر داروهای گوناگون به او داد اثری نداشت و روز به روز لاغر تر می شد روزی وارد منزل شدم دیدم فرزندم رو به قبله و یک جلد قرآن بالای سر او دیده می شد و زنان اقوام گریان بودند، من که فرزند دیگرم رابه نام حسین در سن یک سالگی از دست داده بودم و داغ او به دلم بود. بسیار پریشان شدم و باچشمی گریان خود رابه حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام رسانده دست به ضریح برده و ملتسمانه عرض کردم یا وجیهاً عندالله اشفع لی عندالله فی شفاء. یا باب الحوائج یا ابوالفضل والوجود لا تردنی خائباً یا سیدی، در آن حرم دیوانه و اراین خواهش را تکرار کرده و این طرف آن طرف می رفتم، از حرم بیرون آمدم برادرم را دیدم گفت، بشارت باد پسر ت خوب شد وقتی بچه را دیدم چهره زرد رنگ او چون گل محمدی شده اشک شوق در چشمم حلقه زد، زنان اقوام همه خوشحال و عنایت حضرت ابوالفضل علیه السلام را توسل به حضرتش مشاهده کردند.

### كرامات 38: بانوی نازاد صاحب اولاد شد

جناب آقای عباس جوهری از حضرت شیخ الطائفة (صاحب جواهر) نقل می کند که جدّامجدم پس از ازدواج با علویه بی بی دخت سیدهاشم و توت (آل و طوت) با وجود دوا و درمان های زیاد صاحب اولاد نمی شد لذا سفر به کربلا کرد و در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام از آن بزرگوار طلب اولاد کرد خداوند متعال بزودی فرزندی پسر به او عنایت فرمود که اسمش راعباس گذاشت و کنیه اش را ابوالفضل نامید این کودک تا سن پیری به قمر بنی هاشم عشق و ارادت می ورزید و از او حاجت می طلبید

### كرامات 39: شفای چشم کور

یکی از وعظ مشهد به حاج شیخ محمد رضا اعدادی نقل کرد، در سال 1378 قمری فرزندی داشتم در سن دو سال نیمی چشمش معیوب شد، دکتر گفت چشم چپ او کور شده و چشم راست او نیز تا چند روز دیگر کور می شود، مادرش با شنیدن این حرف بسیار ناراحت شد، فردای آن روز و بعد به چند دکتر مراجعه کرده آنها نیز نظر آن دکترها را تأیید کردند، اول ماه محرم بود یک گوسفند نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام کردم مرض تاشب تا سوعا ادامه داشت فرزندم در اثر نایبائی قادر به نشست و برخاست نبود، اما ظهر عاشورا به منزل رفتم دیدم بچه

## عنايات حضرت ابوالفضل

بحمدالله سالم و مشغول بازی است. فقط خال سفیدی مختصر در چشم او باقیست به او گفتم این علامت است تا در همه عمر بدانی که سلامتیت مرحون عنایت قمر بنی هاشم می باشد.

### کرامات 40: شفای زخم و جراحات

اقای وحید لطفی گفت مادر بزرگم نقل کرد، زمانی در کربلا اقامت داشتیم، روزی برای زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام حرکت کردیم، در حرم مطهر دیدیم مردی بازخم زیاد از میچ تا کف پا باحالتی بسیار پریشان به گریه و توسل مشغول است معلوم شد در اثر پیاده روی تیغ و خارهای زیادی به کف پایش فرو رفته، در حین توسل پاهای خود را رو به ضریح حضرت ابوالفضل علیه السلام کرد و می گفت، ای آقا شما باید تمام این این خارها را از پای من در آوری، چون قادر به راه رفتن نیستم در حالیکه باید برای زن و فرزند انم کار کنم و غذا ببرم، مانیز از نزدیک ناظر و شاهد قضیه بودیم، دیری نگذشت دیدیم حال مرد روستایی خوب شد و تمام تیغ ها خود به خود از پایش خارج شد و مرد به حال عادی برگشت.

### کرامات 41: جبران پولهایی که سارق از او برده بود

حجه لاسلام حاج آقا اشرف کاشان واعظ معروف زمان خود، نقل کرد، عصرها در صحن مبارک امام حسین علیه السلام منبر می رفتم و زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام را معنی می کردم، یک روز پس از پائین آمدن از منبر سیدی که در صحن نماز می خواند نقل کرد چوبداری از اهالی اطراف کربلا، پول فروش چند رأس گوسفند را از او زد دیدند، چوبدار وارد صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام شد چون با صدای بلند باب الحوائج می گفت عده ای دور بر او جمع شدند و داد می زد یا ابوالفضل (ع) هستی ما را گرفتند، و دستش را به ضریح گرفت و همچنان فریاد می زد، بعد از چند دقیقه گفت یا ابوالفضل (أشکرُك) از او پرسیدند، دست تو چیست، دستش را باز کرد دیدند پراست از سکه طلا، هر سکه را به مبلغی هنگفتی از او خریدند ولی سکه آخر را گفت کربلا را هم از سکه طلا پر کنید این سکه را نمی دهم.

### کرامات 42: نجات از مرگ

حاج محمد حسین مهدوی شیرازی معلم قرآن و دارای جلسات کمیل و ندبه مرکز مجمع عاشقان اهل بیت علیهم السلام نقل کرد، فلانی که در خارج از کشور تحصیل می کند اخیراً برای دیدن پدر و مادر و اقوام به بابل آمده گفت کارگری مشغول بریدن شاخه کلفت درختی بود که لب درّه ای واقع شده که بسیار عمیق است که انسانی

## عنايات حضرت ابوالفضل

که ته درّه است کوچک دیده می شود، او غافل بود همان شاخه رامی برید که خود روی آن نشسته بود لذا با جدا شدن شاخه به ته درّه سقوط کرد، من و کسانی که ناظر بودند شنیدیم که بازبان محلی بابلی بلند می گفت (یا ابوالفضل اینچه ته کاره) یعنی اینجا کار تو است، و ما گفتیم الان در این غلطیدنها قطعه قطعه میشود ولی با کمال تعجب نگاه کردیم دیدیم ته دره ایستاده و به اطراف نگاه میکند گویا دنبال کسی یا چیزی می گردد، وقتی او را با طناب بالا کشیدیم پیوسته بانگاه به اطراف می گوید آقا کو، آقا کو، پرسیدیم آقا کیست گفت تا متوجه شدم سقوط کردم، نام حضرت ابوالفضل علیه السلام را بر دم دیدم آقائی براحتی مرا گرفت و ته درّه روی سنگی قرار داد و از نظرها ناپدید شد.

### گرامات 43: شفای غده سینه کودک

جناب ثقة الاسلام آقای حاج سید محمد باقر گلستانه نقل کرد، خداوند متعال سال 1340 شمسی پسری به من عنایت فرمود که اسمش را سید ناصر گذاشتم در سه ماهگی دو طرف سینه اش دو غده به اندازه گردو ایجاد شد، بچه را نزد پزشک بردیم گفت باید جراحی شود الا اینکه چون بچه است و طاقت عمل ندارد باید چند سالی بگذرد، بچه را بردیم نزد سقاخانه روز عاشورا و متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام شدیم و از خاک زمین سقاخانه که تازه مشغول نصبش بودیم به نیت شفا به غده ها مالیدیم، روز بعد متوجه شدیم اثری از غده ها باقی نمانده است وی نیز در سال 1365 شمسی شربت شهادت نوشید.

### گرامات 44: شفای پادرد

و نیز همان حاج آقا سید محمد گلستانه گفت دخترم مریم گلستانه (متولد سال 1338) در سن دوسالگی به پادرد شدیدی مبتلا گشت، دکتر پس از معاینه گفت استخوان هردو پا از سرزانو تا غوزک پا تمام ریشه زده (مثل ریشه درخت) سر ریشه ها مثل سوزن به گوشت فرومی رود، گوشت پا باید شکافته و ریشه ها را تراشیده شود، ولی سن بچه کم است و طاقت ندارد، کودک از درد به خود می پیچید ناگزیر بچه را به سوی همان سقاخانه بردیم توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام نمودیم کمی از خاک پائین زمین سقاخانه به پایش مالیدیم طولی نکشید که شفا یافت و آثاری از درد باقی نماند

### كرامات 45: اهميت ريش به صورت مرد

آقای منظور حسین اهل سند پاکستان از حوزه علمیه قم نوشته است، رئیس زندان های پاکستان که بسیار مرد زاهد و حکم علی بن یقین رادر زمان خود داشت، به من گفت در سال 1361 قمری در حرم باب الحوائج حضرت ابوالفضل علیه السلام نشسته بودم و مشغول عبادت و زیارت بودم، آن وقت من صورت خود را می تراشیدم، ناگهان شخصی نورانی چهره همچون مهتاب با هیبت و عظمت جلوم آمد، فرمود (منظور حسین کلمه ایمان را وارد کن) شاید (منظور شهادتین بود) به زبان جاری کردم، فرمود چه کسی این کلمه را به تو آموخته عرض کردم، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود، آیا صاحب ولایت هستی ائمه و صاحب این مشهد (حضرت ابوالفضل علیه السلام) را قبول دارای گفتم الحمد لله بلی فرمود کدام یک از آنها ریش می تراشیدند من شرمنده جوابی ندادم و او از نظرم پنهان گردید.

### كرامات 46: شفای جوانی بیمار

جناب آقای محمد علامه شاعر و مداح معروف اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین در تهران نقل کرد، سالی کربلا مشرف بودم در صحن مطهر حضرت سید الشهداء دیدم دختر دیوانه ای را که دائم فریاد می زد و مردم نظاره می کردند، آوردند چند روز این منظره تکرار شد، روزی دیدم در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام جمعیتی گرد آمده بودند گفتم چه خبر است گفتند پدر دختر ملتجی شده است، دختر رانزد ضریح خوابانده و عیال سر خود را به گردن آن دختر انداخته و دو طرف رابه ضریح بسته و طرف دیگر را گره می زد، و هر یک گره رابه نام ها و القاب حضرت ابوالفضل علیه السلام گره می زد یک مرتبه گره ها باز شد و دختر از جا برخاست و گفت بابا برایم زیارت حضرت عباس علیه السلام بخوان و او را شفایافته دیدم.

### كرامات 47: شفای جوان بیمار

همان علامه معروف در قضیه دیگر فرمود یکی از همکارانم نقل کرد، روز تاسوعا در بیمارستان بوعلی تهران برای مسئولین روضه می خواندم، جوان های بیمار و نا امید از زندگی بالای تخت شان هر یک پرچمی سیاهی زده بودند، یکی از آنها مرا صدا زد گفت من آرزو داشتم برای حضرت ابوالفضل علیه السلام مثل جوان ها عزاداری کنم، مدتی گذشت، روزاربعین در بازار نوحه می خواندم دیدم جوانی عجیب سینه می زند، گفت آقا مرا می شناسی گفتم نه، گفت روز تاسوعا بالای تخت من آمدید. شب حضرت ابوالفضل علیه السلام آمد به من فرمود از خدا شفای تو را خواستم، بعد از آن بحمد الله شفایافتم.

گرامات 48: اين سرپر مو را با آن سربى موعوض كنيد وبه حج برويد

سيدبزرگواری در كرج با چشم گريان نقل كرد، زمانى مدير كاروان حج بودم، يك نفر اهل يزد خواست به نام خدمه اسمش رابنويسد. گفتم پرونده حج بسته شده وبه اوقاف داده ام چند روز ديگر پرواز حج شروع مى شود. چند روز ديگر آمد گفت يك نشانى به شما مى دهم اگر درست بود با شما به حج خواهم رفت. گفتم چه نشانى، گفت، از شما نااميد شدم اتوبوس نشستم به يزد بروم در اتوبوس به حضرت ابوالفضل عليه السلام متوسل شدم. ناگهان ديدم درجائى قرار گرفتم. كه آن حضرت تشريف دارند و شما پهلوى حضرت نشسته ايد. براى حج متوسل به حضرت شدم حضرت به شما فرمود (خليل اللهى) اين شخص رابا خود به حج ببر گفتمى جا ندارم. و كاروان در تشرّف حركت است. فرمود سرپر مورا باسربى مو عوض كنيد وبه حج ببريد. كاروان دارگفت، بين خدمه يك نفر سرش بى مو بود كه هميشه كلاهى مى گذاشت كه معلوم نباشد، در فكر بودم چگونه اين دو راعوض كنم، ديدم بى مو آمد وگفت كارگر مغازه هستم استادم گفت اگر رفتى ديگر اينجانيا ومن نمى توانم يك ماه مغازه رابى كارگر بگذارم. لذا مرديزدى با توسل به آن حضرت به مرادش رسيد.

گرامات 49: تجديد حيات يك طفل

در ماه صفر 1417 قمرى حاج شيخ محمد ابراهيم نجفى بروجردى نقل كرد، زمانيكه در عراق بودم روزى در صحن مطهر حضرت ابوالفضل عليه السلام بادوستان نشسته بوديم، ناگهان عربى وارد صحن مطهر گرديد. و پسر بچه 6-7 ساله اى كه ظاهراً مرده بود روى دست داشت، اشاره به ضريح مطهر كرد وگفت اى عباس (ع) اگر پسرم راشفا ندهى شكائيت رابه پدريت على عليه السلام خواهم كرد. به ذهن ما رسيد كه اين شخص خوب بود مؤدبانه تر صحبت مى كرد نه با اين تندى، هنوز در چنين فكرى بوديم كه بچه چشم باز كرد وگفت بابا مرا زمين بگذار نگاه كرديم ديديم بچه شفا يافته.

اي چمن عارض تودلكشا دست تواناي تومشكل گشا

حضرت عباس و ابوفاضلى مظهر غيرت يل دريادلى

اي اثر سجده به پيشانيت مه خجل از طلعت نورانيت

شمع وفا نور دو چشم على بحر خروشنده خشم على

## عنايات حضرت ابوالفضل

زاده آزاده ات امّ البنين      وه زچنان مادر وشبلى چنين

### كرامات 50: شفای بچه فلج

آقای مهدی حسینی از ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام نقل کرد، حدود 32 سال قبل که من 7 ساله بودم. یک روز صبح که مادرم صدا زد مهدی بلند شو دیدم قادر به حرکت نیستم، مادرم مرا کول کرد نزد دکتر برد، دکتر گفت فلج شده است و دکتر بعدی هم همین نظر را داد، آن زمان ما در کربلا زندگی می کردیم، مادرم با چشم گریان مرا به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام برد و به ضریح مقدس چسباند من بخواب رفتم، احساس کردم در باغی هستم و آقائی نورانی به من فرمود چرا مادرت این قدر بی تابى می کند، گفتم آقا برای فلج پای من، فرمود بلند شو پای تو عیبی ندارد، گفتم نمی توانم آقا دستم را گرفت قابل توجه اینکه کلماتی که من به آقا می گفتم مردم می شنیدند و وقتی روی پا ایستادم مردم در حال هلهله کردن لباسهایم را پاره کردند و لباسهای نو آوردند، اطباء هر دو بعد از معاینه نه تنها اذعان به معجزه کردند بلکه هر کدام انعام قابل توجهی به من دادند

### كرامات 51: جزای شوم تهمت زدن

سید جلیل سید علی یا سید مهدی دزفولی این حکایت را در حضور آیه الله العظمی خوئی و آیه الله العظمی قمی نقل کرد، یک روز در حرم مطهر امیر المؤمنین علیه السلام بالاسر نشسته بودم. دیدم جمعی از اعراب بدون اذن دخول وارد حرم شده مقابل ضریح صف کشیدند. یک دسته دیگر اعراب آمدند و پهلوی آنها به صف ایستادند و یک زن همراه آنها بود، که بین دو درب ایستاده بود و گفت (برینی یا امیر المؤمنین) یا امیر المؤمنین مرا تبرئه کن (دیدم یکی از اعراب دسته دوم به جوانی از دسته اول گفت بگو به حق علی بن ابیطالب من از قضیه خبری ندارم، آن جوان پیش آمد و اشاره به قبر مطهر نمود گفت به حق علی بن ابیطالب علیه السلام... هنوز کلامش تمام نشده بود که از جا بلند شد چنان به زمین خورد که استخوان هایش شکست و جان بجان آفرین داد غریو و فریاد از حضار بلند شد پرسیدم گفتند این جوان شوهر این زن بود. چندی قبل زن را اذیت می کند زن قهر کرده به خانه پدرش می رود، روزی مرد زن را در خلوتی می بیند، تقاضا می کند زن از خوف حمل برداشتن امتناع می کند مرد قسم یاد می کند همان شب کسی را برای آشتی می فرستم، که مورد اتهام قرار نگیری. لذا زن با قول مرد تمکین می کند، و حامله می شود. مورد سؤال پدرش قرار می گیرد میگوید از شوهرم، ولی شوهر انکار می کند، پدرش در صدد کشتن او برمی آید زن می گوید او را قسم دهید اگر قسم یاد کرد برای کشته شدن آماده ام، لذا دسته ای



## عنايات حضرت ابوالفضل

از دو طائفه مرد وزن به حرم حضرت ابوالفضل عليه السلام می آیند و مرد به کيفر سوگند دروغی که یاد کرده بودمی رسد.

کوکب دلخواه بنی هاشمی      مهرزمین ماه بنی هاشمی  
زاده خود خواند توراهم بتول      ای تو برادر به دوسبط رسول (ص)  
مهر و وفا خوشه ای از خرمن      صدق و صفا گوشه ای از دامن  
کیست همانند تو در روزگار      کیش سه امام آمده آموزگار

### کرامات 52: یا کاشف الكرب عن وجه الحسين عليه السلام

یکی از مدرسین عالیقدر حوره علمیه قم که اجازه نوشتن اسمش رانداده نقل فرمود، زمانی من به بلاهای گوناگونی گرفتار شدم. بچه های بی مادر خود را به مشهد مقدس آورده. و در مسافرخانه عمومی که شأن من نبود منزل اختیار کردم حدود دو ماه نیم که ماه رمضان هم در آن مدت بود به زیارت، قرآن و توسلات پرداختم، بعد از دو ماه روزی وقتی از خواب بیدار شدم، دیدم این جملات بی اختیار در زبانم جاری است، (یا کاشف الكرب عن وجه الحسين عليه السلام اکشف کربی بحق اخیک الحسين عليه السلام) به قصد کم حرکت کردم. در قم در منزل یکی از بزرگان در مجلس روضه شرکت کردم، جوانی منبر بود که زیاد در امر ولایت غوطه ور بود، گفت هر کس یک صد سی و سه مرتبه این جملات را بگوید حاجاتش بر آورده می شود (همان ذکر فوق) متوجه شدم که مورد عنایت قرار گرفته ام، لذا با گفتن آن ذکر در مواقع گرفتاری اثرات مطلوبی در حل مشکلات خود دیدم.

### کرامات 53: شفایافتن از خونریزی دماغ

جناب حجه الاسلام یگانه از مرحوم پدرشان نقل می کند، اوائل جوانی 18 سالگی همراه غافله پیاده بسوی کربلا حرکت کردیم، در آن روز گارادیو و دیگر رسانه های خبری نبود که بسته یا باز بودن راه ها را خبر دهد، بین راه کاروان ها به هم تلاقی می کردند، و مرتب جمعیت زیاد می شد. مأمورین حکومتی هم در بین راه مزاحمت هائی ایجاد و مانع رفتن می شدند که کاروان ها این موانع را بر طرف می کردند. بین راه به خونریزی دماغ مبتلا شدم در حالیکه اواسط راه تهدید به قتل هم شدیم که با توسل به حضرت ابی عبدالله نجات پیدا می کردیم خون دماغ ادامه داشت شخصی گفت لاستیک آتش بزن دود لاستیک از خونریزی جلوگیری می کند. ولی تا لاستیک

## عنايات حضرت ابوالفضل

آتش زدم دیدم حالت خفگی به من دست داد لذا دست به طرف حضرت ابوالفضل علیه السلام برده وبادل شکسته توسل پیدا کرده و بلافاصله خون بند آمد و شفا یافتم.

### کرامات 54: تجدید حیات

جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ احمد احمدی نقل کرد، سال 1348 شمسی در یکی از روزهای تابستان در سراب با خانواده و بچه ها سبزی پاک می کردیم. ولی بچه کوچک حدود دو ساله کنار حوض بازی می کرد پس از نیم ساعت متوجه شدیم به حوض افتاده و مرده است، مادر طفل فریاد می زد یا ابوالفضل بچه را از شما خواهم. در این حال پدر بچه هم رسید. او هم روبه قبله ایستاد صدا زد یا امام زمان (عج) این بچه را از شما میخواهم. ناگهان بچه در بغل مادر شروع به گریه کرد و به عنایت آن دوبرگوار شفا یافت و اکنون آن بچه مهندس است.

### کرامات 55: شفای دختر دیوانه

جناب مستطاب فاضل ارجمند آقای حاج اسماعیل انصاری زنجانی نقل کرد، یکی از شب های جمعه که مصادف با ربیع حسینی در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بودم. دیدم دختر دیوانه بسیار تومند را که سرو صدا راه انداخته چادر خود را از خود دور می کرد. بالاخره در سرداب نزد ضریح پایش را بستند. زوار و خدام نگران بودند چون دوباره تشنج گرفت، اندکی بعد دیدند تشنج ناراحتی کاملاً برطرف شد و در کنار ضریح حضرت ابوالفضل علیه السلام شفا پیدا کرد مردم برای تبرک ریختند که لباس های او را پاره کنند ولی خدام نگذاشتند و او را به حجره ای نزدیک حرم بردند همراهان دختر مسرور از عنایت آن حضرت گردیدند.

### کرامات 56 تصادف ماشین و سلامت سر نشین

اینجناب سید صادق شفائی زاده، تابستان 1372 شمسی با فرزندم و یکی از دوستان و همشیرزادگان با اخوان و زوجه از قم به قصد مشرف شدن به مشهد مقدس با ماشین سواری حرکت کردیم عصر جمعه حدود دو ساعت به غروب بود، چون رانندگی من ضعیف و رانندگی در اتوبان راحت است، خودم پشت فرمان نشستم. مقابل بهشت زهرا لاستیک سمت راست عقب ترکید من در حالیکه باید آهسته پا روی ترمز می گذاشتم محکم روی پدال کوبیدم ماشین بی اختیار من به طرف نرده های اتوبان رفت من با صدای بلند گفتم یا ابوالفضل ماشین بدون این که فرمان در اختیار من باشد. بایک چرخش کامل به طرف قم برگشت و از حرکت باز ایستاد، باینکه روز جمعه جاده قم

## عنايات حضرت ابوالفضل

شلوغ است با فاصله بسيار کم يک کاميون از بغل ماشين رد شد. که واقعاً به خير گذشت و جز عنايت آن حضرت تعبير ديگري نداشت.

### گرامات 57: پس از هشت سال صاحب فرزند شدم

مرحوم شيخ احمد زواره ای در کتاب (اعلام المناجات) پيرامون توسلات می نويسد، مرحوم آية الله حاج هادی فشارکی تاهشت سال بعد از ازدواج صاحب فرزند نمی شد بالاخره نذر می کند اگر از همين همسر خداوند به او پسری دهد اسمش را ابوالفضل واگر دو پسر دهد دومی راعباس بگذارد، با اينکه پزشکان گفته بودند هرگز بار دار نخواهد شد خدا دو پسر دو قلو به او داد نام يکی را ابوالفضل و ديگري راعباس گذارد.

### گرامات 58: اهميت زيارت حضرت حرّياحي

حاج عبدالله مولوی ترک که چند سال بادت کشيدن از وطن مجاور کربلا حسيني و مشغول عبادت و زيارت شده بود، تعريف می کرد، من هر وقت برای زيارت به عتبات مشرف می شدم به زيارت حضرت حرّمی رفتم. تا آنکه عمویم ملا باشی به کربلا آمد و آنجا ساکن شد، در خواب دیدم حضرت ابوالفضل عليه السلام برای دیدن تشریف آوردند. من و ملا باشی تعجب کردیم و عرض کردیم آقا چه قابلی داریم که دیدار ما آمدید. فرمود هر کس به زيارت کربلا مشرف می شود حضرت امام حسين عليه السلام به اصحابش امر می فرماید. به فراخور زائريکی از ماها دیدن او برویم حتی اگر خیلی ضعيف الحال باشد حرّياحي رابه دیدن او میفرستیم.

### گرامات 59: عنايت خاص ولی عصر عج به عموی گراميش حضرت ابوالفضل عليه السلام

امام جماعت مسجد حضرت نرجس مادر بزرگوار امام عصر ارواحنا فداه قسم یاد کرد، در اين مسجد در ماه محرم به نام حضرت ابوالفضل عليه السلام مؤمنين را اطعام نمائيم و به نذر خود عمل می کرد، به اين منظور صندوقی در آن محل نصب کرد که طبق معمول قفل و روزنه باريکی داشت که بشود سکه يا اسکناس تا کرده ای را در آن انداخت پس از مدتی باز کردیم با کمال تعجب دیدیم نامه ای به همراه شکلات بزرگ لبنانی در آن هست که محال بود بتوان آنرا از روزنه باريک به صندوق انداخت، زیرا کلید نزد خود ما بود. وقتی نامه را باز کردیم دیدیم با خط خاصی نوشته شده که هيبت و عظمتی در دل انسان ايجاد می کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرُ اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ

صدق الله العظيم

انا المهدي المنتظر

### کرامات 60: بیمه حضرت ابوالفضل علیه السلام

حاج حسن تاج در تهران در بازار مغازه‌های دارد که به قول خودش بیمه ابوالفضل است، چند سال قبل قسمتی از بازار تهران (سبزه میدان) آتش گرفت. که مغازه‌های زیادی سوخت بین همه مغازه‌ها سوخته طبقه دوم و اول، مغازه‌ای سالم بود. که صاحبش هم درب مغازه حاضر دیده می‌شد. مردم برای تماشای این مغازه می‌آمدند از صاحب مغازه پرسیدند گفت، مغازه من بیمه حضرت ابوالفضل علیه السلام است و باید سالم بماند. (حقیر فیروزیان نویسنده این خاطره خود این مغازه سالم و مغازه‌های سوخته شده را از نزدیک دیدم)

### کرامات 61: شفای غده سرطانی

سال قبل خانمی غده سرطانی در معده اش بوجود آمد که هر روز لاغر و ضعیف تر می‌شد، پس از سونوگرافی قرار شد تحت عمل جراحی قرار بگیرد، روز قبل از جراحی به هیئت حضرت ابوالفضل علیه السلام رفت و پس از بوسیدن پرچم سبز عرض کرد آقا جان شما افراد خارج از مذهب شیعه را شفا می‌دهید. بنده که از محبین شما هستم نا امیدم نفرمایید، صبح روز بعد احساس سلامت می‌کند. به پزشک مراجعه می‌کند بعد از عکسبرداری از معده، با کمال تعجب دکتر می‌گوید غده محوشده توجه کردی می‌گوید به دکتر حقیقی مراجعه کردم و آن دکتر حضرت ابوالفضل علیه السلام است.

### کرامات 62: حضرت هم با تو شوخی کرد

مرحوم آیه‌الله شیخ مجتبی لنگرانی گفت، با عده‌ای طلاب از نجف اشرف به کربلا رفتم قبل از رسیدن به کربلا بعضی رفقا گفتند اول به زیارت ابی‌عبدالله علیه السلام و بعضی زیارت قمرینی هاشم را مقدم پیشنهاد کردند یکی از دوستان گفت اول به زیارت امام حسین علیه السلام می‌رویم زیارت قمرینی هاشم اهمیتی ندارد رفتم، رفتم، نرفتم، نرفتم. هیچ مهم نیست. وقتی به دستشویی رفت به بیت الخلاء افتاد غرق نجاست شد وقتی دوستان

## عنايات حضرت ابوالفضل

اوراد آورده گفتند توبه کن گفت شوخی کردم، گفتند قمرینی هاشم هم شوخی کرد و الاییت الخلاء قبرستان تومی شد.

### کرامات 63: رگهای بسته قلب باز شد

شخصی به نام صالحی که در رودهن کارخانه دارد، به هیأت حضرت ابوالفضل علیه السلام مراجعه کرد و گفت رگهای قلبم بسته و در ریجه آن فراخ گردید، اطباء که اظهار ناامیدی بعد از معاینات از عمل جراحی کرده بودند. با اصرار زیاد نزدیکان دست به این جراحی خطرناک زدند. روز بعد از عمل، جراحان با تعجب مریض را کاملاً سالم دیدند و گفتند این بازیافت سلامت فقط یک معجزه بوده است و بس.

### کرامات 64: شفا از سرطان استخوان

در پانزده سال 1372 حاجیه خانم خواهر آقای دکتر منقبی واعظ در حالیکه دو عصا زیر بغل داشت و مدت ها از سرطان استخوان رنج می برد به هیأت حضرت ابوالفضل علیه السلام مراجعه کرد و خواهش کرد که مداحان اهل بیت علیهم السلام برای او دعای (امن یجیب) بخوانند و از حضرت ابوالفضل علیه السلام شفای مرا بخواهند. امرایشان اجابت شد. هفته بعد صبح جمعه بدون عصا باشادی فراوان به هیأت مراجعه کرد در حالیکه چند جعبه شیرینی در دست داشت. گفت، از آقا شفا گرفتم، و این امر موجب خوشنودی و مسرت همگان گشت.

### کرامات 65: شفای مریض کلیوی

روز چهارشنبه 1375/5/31 به پدری از مشهد تلفن می شود که فرزند سربازت برای از دست دادن هر دو کلیه اش بستری است، تا از بین نرفته خودت را برسانید. پدر همان روز حرکت می کند و به بیمارستان رفته و کریان و نالان به منزل دوستش می رود. او می گوید هیأت انصار العباس علیه السلام فردا صبح در امامزاده صالح دعای ندبه دارند. ایشان فردا شرکت می کند. با مشاهده پرچم سبز حضرت ابوالفضل علیه السلام اشکریزان از حضرت می خواهد که ناامیدش نکند. بعد از ظهر همان روز با مراجعه به بیمارستان می بیند فرزندش سالم روی تخت نشسته. و گفت ناگهان دیدم نور سبزی از آسمان به زمین کشیده شد و به من نزدیک گردید. به هوش آمدم و اکنون سالم و هیچ احساس ناراحتی ندارم پدر و پسر به هیأت آمدند و این معجزه را پشت بلند گوا اعلام کردند.

كرامات 66 نجات از سقوط مرگبار

آقای عبدالرزاق پیری عضو هیئت متوسلین به قمر بنی هاشم در تاریخ 1376/11/28 در قم مرقوم داشته، که زادگاهم، در روستای غلام دیس از توابع زنجان است که در سن دوازده سالگی که در هیئت متوسلین حضرت ابوالفضل علیه السلام که سال 1350 تأسیس شده بود، بنا به نذر مادرم اسم نوشتم بعداً محل سکونت خود را شهر مقدس قم قرار دادیم. در تاریخ 76/8/13 سوم رجب روز شهادت حضرت امام علی نقی علیه السلام همراه برادر کوچکم علی حسین پیری در مکان مقدس حسینیه حضرت ابوالفضل علیه مشغول مرمت و بازسازی حسینیه در طبقه سوم بودیم ناگهان متوجه شدم فرزند 5 ساله ام به نام ابوالفضل در کنارم نیست جلورفتم دیدم در حال سقوط از پله هاست که هر چه سریع پله ها را طی کردم به او رسیدم ناگاه از چندین پله به زمین مانده سخت به زمین افتاد که فریاد زدم یا ابوالفضل، یا قمر بنی هاشم وقتی به او رسیدم که روی زمین افتاده بود دستی به سرش کشیدم احساس کردم سراو خالی شده فوراً روی موتور نشاندم ببرم برای بیمارستان، در چند قدمی بیمارستان گفتم بابا مرا کجا میبری گفتم بیمارستان، ولی بعد از آزمایشات دقیق هیچ گونه نقص و عیبی و شکستگی در جسم او دیده نشد.

ساحت روضه او بیت فقیران و یتیم  
پایه بقعه او پایگه رکن حطیم  
هر که در سایه لطف و کرمش جای گرفت  
ایمن از هول قیامت بودونار و جهیم

كرامات 67: دكتور ابوالفضل

متولی تکیه ابوالفضل علیه السلام شهر راور یکی از شهرهای تابعه کرمان برای آیه الله شیخ رئیس یکی از علماء بزرگ کرمان نقل کرد، دختر هفت ساله ای داشتم حدود ساعت 11 شب عقرب او را گزید بلافاصله با گرفتن چراغ ها خاموش است فهمیدیم کور شده است و روشنی رانمی بیند او را بغل کردم، مادرش گفت می خواهی او را کجا ببری، گفت این موقع که دکتر نیست گفتم دکتري دارم که این موقع شب هم مریض می بیند او را به تکیه حضرت ابوالفضل علیه السلام بردم و عرض کردم آقا، من خادم تکیه ام رواست فرزندم اینگونه باشد بعد از چند دقیقه فرزندم به سخن آمد، گفت بابا چراغ ها روشن شد. او را به منزل آوردم همسرم گفت، او را نزد کدام دکتر بردی که به این زودی او را معالجه کرد، گفتم دکتر ابوالفضل.

كرامات 68: تأمين هزينه كربلا دريبابان

همان متولى تكيه ابوالفضل شهرراورگفت، پدرمادرم معروف به آقاسيد حسين كه در 92 سالگى ازدنيارفت نقل كرد، ايام جوانى باعده اى اهل راور عازم كربلا شديم. دريكي از منازل دريبابان كه كاروان توقف داشت. يكي از همراهان قلم برداشت وگفت هر كس به اين آقاسيد حسين كمك مى كند بگويد هر كس مبلغى گفت. يك نفرگفت اين مبلغ بيشترنمى دهم. من گفتم چيزى از كسى نمى گيرم باشماهم به عراق نمى آيم آنچه اصرار كردند از رفتن با آنها امتناع ورزيدم. و دريبابان تنها ماندم روبه قبله نشستم و متوسل به حضرت ابوعبدالله عليه السلام شده عرض كردم آقا اگر مراد عوت فرموده ايد خرج سفرم رابدهيد. ناگهان سواري ديدم كه گفت سوار شو ولى نمى توانستم سوار شوم گفتم دستم رابگير گفت مى بينى كه دست ندارم، بهرطور بود سوار شدم بعد از دقائقى فرمود اين قبرستان كربلاست همه كارهاى خود را كه كردى. به اينجا برگرد تورابه محل سكونتت مى رسانم. ناگفته نماند بعد از 26 روز رفا در كربلا به من ملحق شدن من پس از زيارت عتبات مقدسه به همان قبرستان آمدم و آقا قمر بنى هاشم آنجا پيدا شده بعد از چند لحظه مرابه قبرستان راور رساند.

كرامات 69: شفای گوش درد سخت

جناب حجه الاسلام آقاى سيد سجاد عبقاتى از اعقاب صاحب كتاب شريف عبقات اين كرامت رابه انتشارات مكتب الحسين فرستاد، در نيمه شعبان المعظم 1418 قمرى همراه يكي از طلاب هندی در قم عازم كربلا بوديم. بنام ابوالفتح ارزیدی دختری دو ساله بنام عافیه زهرامراه داشت كه يك شب به گوش درد سختى مبتلا گرديد. نصف شب بود نه دكتور و نه دارو، ناگزير دست توسل به سوى حضرت ابوالفضل عليه السلام دراز كرد و عرض كرد وگفت، اى حضرت ابوالفضل عليه السلام ما به زيارت شما و برادر تان آمده ايم و ميهمان شما هستيم جز شما طبيعى نداريم و به گريه و توسل پرداخت، ناگهان بچه اى كه دائم گريه مى كرد ساكت شد و خوابيد و ناراحتيش بر طرف گرديد و باگذشت يكسال از آن ماجرا هيچ دردى عارض او نشده است.

**كرامات 70: پسر هایش بعد از تولد از دنیا می رفتند**

نویسنده کتاب (درگاه حضرت ابوالفضل علیه السلام از دیدگاه تاریخ) می نویسد. یکی از دوستان هندی به نام شری شام لال در شهر لکنهو اشتغال داشت، او دختر زیاد داشت ولی پسرهایش پس از تولد زنده نمی ماندند. در سال 1964 میلادی وقتی پسرش بعد از تولد فوت شد یکی از دوستانش به او گفته بود این مرتبه اگر صاحب پسر شدی روز هفتم محرم به درگاه حسینه حضرت ابوالفضل علیه السلام برو و چیزی نذر تعزیه آن حضرت قرار بده، ایشان چنین کرد. پسری پیدا کرد آن پسر جوان شد از دواج کرد صاحب اولاد شد و در شهر غازی آباد مشغول کاری باشد.

**كرامات 71: شفای چشم کور**

از همان آقای سید سجاد عبقاتی است، که پسر سه ساله شیخ ضامن عباس که اسمش خادم عباس بود به درد چشم مبتلا گردید. پس از ارجاع به دکترهای مختلف دکتر متخصص یک چشم کور او را علاج تشخیص داد. معالجه چشم ادامه داشت ولی شیخ ضامن پسر را هر روز به درگاه و زیارتگاه حضرت ابوالفضل علیه السلام حسینه می برد. و خاک آن درگاه را به پشت چشم او می مالید. پس از شش روز حتی چشم کور شده شفا یافت بطوریکه اطباء موجب تعجبشان گردید که این بازیافتی سلامت فوق علوم طبی و داروهای ظاهری است.

**كرامات 72: تجدید حیاة كودك برق گرفته**

در کتاب (زائر حسین علیه السلام کار و نامچه) چنین نوشته است، که حاج مولانا علی اختر، و همراه خانواده بانوه اش بنام حسن عباس برای زیارت عتبات عالیات سفر کردند. یک در کربلا محل استقرار آنها ساعت ده صبح غوغائی به پاشد. دیدم نوه ام را برق گرفته و به سیم برق آویزان است، او را پائین آورده در حالیکه نفسش بکلی قطع گردیده بود. همان جاروی فرش نشستم و متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام شدم. پس از 15 دقیقه که آب بصورت او پاشیدم. چشم باز کرد و به تدریج به لطف آن بزرگوار بهبودی یافت.

**كرامات 73: پسر شفا یافته از مرضی سخت و دشوار**

در شهر بمبی (هندوستان) تاجر ثروتمندی تنها فرزند پسرش به مرضی مبتلا شد که دکترهای متخصص و داروهایشان هیچگونه اثر مفیدی برای او نداشت رفقای تاجر به او گفتند بجای اینهمه هزینه دارو و درمان او را به عراق ببرد شفا از حضرت ابوالفضل علیه السلام بخواد تاجر مزبور به عراق رفته و فرزندش را با طناب به ضریح



## عنايات حضرت ابوالفضل

دخیل بسته به مسافر خانه برمیگردد. در خواب میبیند حضرت امیرالمومنین (ع) به مسند قضاوت نشسته و حضرت ابوالفضل (ع) بین مردم و امیرالمومنین علیه السلام نشسته و شفیع میباشد، آخر کار حاجت آن تاجر (بهبودی پسرش) عرض می شود. حضرت می فرماید این را بگذارید برای بعد حضرت ابوالفضل علیه السلام عرض می کند پدرجان ایشان زائر حرم من است بالای درب حرم نوشته (باب الحوائج) اگر درخواست این مریض انجام نشود این عنوان باید حذف شود. امیر المؤمنین علیه السلام درخواست تاجر را امضاء می کند وقتی تاجر از خواب بیدار می شود پسرش راهمراه خدم حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می بیند مقابلش شفا یافته ایستاده است

## کرامات 74 نجات کشتی از غرق

مولا ناراحت حسین همراه برادرزاده صاحب کتاب عبا در سال 1330 هجری قمری در بازگشت از زیارت کربلای معلا کشتی دچار طوفان می شود که ناخدا گفت تاکنون دچار طوفانی اینچنینی نشده بودیم، و دستور داد تمام درب و پنجره های کشتی را بستند. آن شب به اهل کشتی چنان گذشت که وصفش ممکن نبود. مردم با چشم گریان به عزاداری و توسل به حضرت سیدالشهدا و حضرت ابوالفضل علیه السلام پرداختند. سپیده دم خادم پسر صاحب عبا و نواب حشمت علی خان خوابی که یکنواخت بود نقل کرد. که وقت سحر خواب دیدند حضرت ابوالفضل علیه السلام سوار بر اسب روی آب نیزه خود را به کشتی گرفته فرمود نگران نباشید این کشتی از طوفان نجات یافته اهل کشتی باشند این خواب. نماز شکر بجا آورده و مجلسی به همین مناسبت بر پا نمودند.

## کرامات 75 شفا از مرض مهلك

خانم سارا امیری می نویسد. به مرضی مبتلا شدم. که سرسوزنی به زنده ماندم امید نمانده بود، پدر بزرگ مرحوم که در بیت یکی از آیات الله ها خدمت می کرد. آن آیت الله پدر بزرگم را ناراحت می بیند، سؤال می کند جواب می دهد. فرزند دخترم که همه منتظر بودیم و خوشحال بچه سالم به دنیا آورد، بچه به دنیا آمده می میرد. مادر نیز روزه قبله می رود. و اکنون به انتظار مردن او هستیم، آیت الله آن روز درس را تعطیل کرده و با طلاب متوسل به ائمه علیهم السلام می شوند. پدر نیز گوسفندی نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام می کند. خانم سارا می گوید آن موقع من فقط 17 سال داشتم، در حالیکه هیچ امیدی به زنده ماندن من نبود، مادرم می بیند من در بسترم تکان می خورم غرق در تعجب می شود من در آن موقع احساس کردم در صحرائی خشک هستم

## عنايات حضرت ابوالفضل

در حيرت و سرگردانی و تنهائی ولی نسيم خوشبو به مشام رسيد ،حاله ای از نور به چشم آمد .آن نور جلو آمد ،صدائی به گوشم رسيد چرا خوابيده ای ،گفتم بیمار شده ام پرسيد بيماريت چيست گفتم بچه ام به دنيا آمد و مرد، من نیز مريضم و اطباء جوابم کرده اند ،فرمود بلند شو خوب شدي گفتم نمی توانم ،شنيدم گفت مگر از ما شفا نخواسته ايد ،فهميدم در عالم ديگری سير می کنم .گفتم دست مرا بگيريد فرمود دخترم من دست در بدن ندارم ، که تو را از زمین بلند کنم ، و از نظرم غائب گرديد ، صد اذدم ، مادر آن آقا کو گفت کدام آقا گفتم همان آقائیکه دست در بدن ندارد ، هر دوی ما از شوق به گريه افتاديم ، و من سلامتی خود را بدست آوردم ، بعد از آن خداوند به من فرزندانى عنایت فرمود ، که یکی از ديگری برازنده تروهمگی دارای تحصيلات عالیه می باشند .

عباس توئی امید خلق از زن مرد  
هیچگه لطف تو کس را ز تو نمیدنکرد

## كرامات 76 سه كرامت از حضرت ابوالفضل عليه السلام درهند

سه كرامت از حضرت ابوالفضل عليه السلام به قلم حجت الاسلام آقاي سيد سجادةبقاتی نقل می کند ،

1- ذاکر حسين و صفدر حسين اهل بمبئی هندی گوید همراه پدرم و مادرم کربلا مشرف شدیم ، در بندرگاه بمبئی که مسافرها معاینه می شوند ، چونکه در گوش پدرمان زخمی به نام ناسور بود جواز سفر به اوداده نشد لذا از مسافرت منصرف شدیم ، ولی پدرم گفت شما زیارت را بروید من هم به لکنهو در درگاه باب الحوائج آن شهر (محلئ مثل حسینیه) میروم ، در بازگشت اورا سالم دیدیم سؤال کردیم گفت ، برای رفتن به درگاه مشغول وضو شدم در صورت شستن قطره آبی به گوشم وارد شد . اول بیهوش شدم روی زمین افتادم به هوش آمدم ، اما به کلی سالم و آن زخم مرتفع گردید .

## 2- شفا از مرض سرطان

در یکی از شهرهای هندوستان به نام (گوالپور) پادشاه محل و بقول هندی ها (راجه) ای زندگی می کرد که فرزندش مبتلا به سرطان سخت بود که اطباء از معالجه اش عاجز ماندند ، وزیر راجه شیعه عثنی عشری بود وهم سید به راجه گفت ، اگر جان و مالم محفوظ است ، پیشنهادی دارم گفت درامانی گفت امروز 8 محرم است شما برای حسینیه حضرت ابوالفضل عليه السلام چیزی نذر کنید راجه که مذهب بودائی داشت به زبان خود نذری کرد سید هم توسل نمود اینجابود که فرزند مريض صدا زد مادر آب می خواهم ؤبا این که سرطان گلو داشت و چند ماه قادر به حرف زدن نبود با تعجب از پرسر سؤال کردم گفت جوان زیبائی را دیدم ، گفتم دستانتان را بدهید

## عنايات حضرت ابوالفضل

بيوسم فرمود دست ندارم از نظرم غائب شد. درحالی که فرموده بود جناب راجه نذر شما قبول شد. لذا راجه دستور داد در ماه محرم چهل گوسفند قربانی کنند که هر ساله ادامه داشت. و پسر کاملاً سالم گردید.

### 3- پنهان ماندن از دید بازرسان

یک تاجر هندی کافر که در شهر مرادآباد به تجارت توتون و تنباکو اشتغال داشت، وی مقدار زیادی تنباکو را انبار کرده بود پلیس هند خبردار شد و خانه اش را به قصد مصادره تنباکو محاصره کرد، تاجر به حسینه رفت و متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام گردید و نذر کرد که هدیه تقدیم کند افراد پلیس وارد منزل شدن و هر چه تفحص کردند چیزی نیافتن و بیرون رفتن، وقتی تاجر به منزل آمده همسرش گزارش داد درحالی که تنباکوها مقابل آنها بود نمی دیدند لذا به سادات محله رفت و نذر خود را ادا کرد.

### گرامات 77: چشم کافر بینا شد

جناب آقای مهدی در کتاب عبد صالح می نویسد (ص 249) در شهر اعظم گرهبه از ایالات پوپی هند یک محل به نام درگاه (زیارت گاه) حضرت ابوالفضل علیه السلام وجود دارد که اطراف آنجا شخص کافر نابینائی زندگی می کرد. او از مردم خواست دستش را گرفته و به درگاه (عباس بابا) ببرند شخص کافر که آداب زیارت و احترام به چنین محل های متبرک رانداشت بنای داد و فریاد گذاشت. و شفای خود را خواست و خاک آن درگاه را به چشم خود مالید پس از لحظاتی چشم او شفا یافت، حتی روشنائی یک چشمش مضاعف گردید.

### گرامات 78: اهل سنت صاحب فرزند شد

آقای حاج شیخ عبدالحسین فیاض دشتی میگفت، شخصی از اهل تسنن سالیان دراز از داشتن فرزند محروم بود، یک روز به بانی تعزیه در مراسم عزاداری میگفت اگر حاجتم برآورده شود هدایائی تقدیم می کنم دیری نگذشت که در همسر خود آثار حمل مشاهده کرد. و صاحب فرزند شد و لذا هر ساله کمک های نقدی و جنسی خود را به هیئت تقدیم می کند.

## عنايات حضرت ابوالفضل

### گرامات 79: پس ازده سال صاحب فرزند شد

یکی از موثقین شیعه به نام محمد مرادنقل کرد شخصی از اهل تسنن بعد از گذشت ده سال از ازدواجشان صاحب فرزند نمی شد حتی لندن و آمریکا هم رفت و از اطباء آنجا هم نتیجه نگرفت، مرد سنی روزی بین گفتگوها در دلدل خود رابه محمد مراد اظهار میدارد محمد مراد او را با زیارت ایتابت عالیات امیدوار میکند و او را از کویت حرکت داده و به زیارت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در کاظمین، زیارت حضرت امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا، زیارت امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف، و زیارت ابی عبد الله حسین علیه السلام و ابوالفضل علیه السلام در کربلا برد. و سپس به کویت برمی گردند. پس از چهل روز آثار حمل در همسرش دیده شد و به تدریج صاحب یازده فرزند شد.

### گرامات 80: پس سیزده سال صاحب فرزند شد

حجت الاسلام حاج شیخ عبدالحمید بحرانی دشتی در تاریخ 1412 قمری از حاج عبدالحمید ابو امیر قالی فروش مرد متدین در قطر نقل کرد که دوستی داشتم از اهل تسنن که مدت سیزده سال بعد از ازدواج صاحب فرزند نشده بود یک روز به او گفتم من دکتری دارم، که شما را مجاناً معالجه میکند. با خوشحالی و دورود بر پدر و مادرم گفت مرا راهنمایی کن گفتم امشب مادر منزل مجلسی به نام حضرت ابوالفضل علیه السلام دارد امشب بیا و کاری به عقیده خودت نداشته باش. حاج ابو میر گفت در آن مجلس شرکت کرد. پس از اتمام مجلس و صرف شام یک پشقاب هم همراه خود به منزل برد و همسرش از آن خورد. و پس از آن تاریخ به برکت حضرت ابوالفضل علیه السلام صاحب اولاد شد

### گرامات 81: شفای پسر اهل تسنن

پسری اهل تسنن 12 ساله که هر روز ساعت 11 صبح حالت صرع (سردرد خاص و شدید) به او دست می داد، پدرش او را نزد اطباء حاذق برده و حدود سه و نیم میلیون تومان خرج پسر کرده ولی نتیجه نگرفت، مادر این بچه روز عاشورا فرزند خود رابه محل ماتم العباس قسمت زنانه می برد. طبق رسم معمول حاشیه خلیج فارس روز عاشورا خطیب مقتل سید الشهداء خوانده و بعد سینه زنی شروع می شود. تا یک بعد از ظهر این زن که در مجلس عزای شرکت کرده و فرزندش در ماتم العباس بوده، غافل از اینکه 11 صبح حالت صرع فرزندش شروع می شود، ولی آن روز این حالت دست نداد، مادر که بچه سالم می بیند ناخود آگاه از شوق سرو صدا راه می اندازد و تمام کسانی

## عنايات حضرت ابوالفضل

که آنجا بودند از حالت بچه آگاه بودند. که این کرامت از ناحیه حضرت ابوالفضل علیه السلام بوده و از آن به بعد آن پسر اسالم و شاداب می دیدند.

### کرامات 82: کشف دروغ

حجت الاسلام آقای شیخ ابراهیم صدقی از حاج محمدعلی فرزند شیخ حمزه اشرافی چنین نقل می کند، زمانی در کویت بسر می بردم یک عرب سنی گاو و گوسفند دار و روغن فروش که معامله روغن بایک شیعه داشت، روزی ده حقه روغن به شیعه فروخت. آن زمان وزن و کیلو نبود، ولی شیعه برای کلاه برداری پس از وزن کردن می گوید 8 حقه بود. عرب سنی باعصابانیت باعصائی که در دست داشت خطی دور کاسب شیعه که ایستاده می کشد و میگوید (های خُطَّةُ الْعَبَّاسِ إِنْ كُنْتُ صَادِقًا فَيَ قَوْلِكَ فَأَخْرُجْ مِنْهَا) یعنی این دائره مربوط به حضرت عباس علیه السلام است اگر راستگوهستی از این دائره بیرون رو. کاسب شیعه می بیند توان خروج از دائره را از او سلب شده لذا به دروغ خود اذعان کرده و وزن واقعی که ده حقه بود اقرار می کند

### کرامات 83: شفای نوجوان مسیحی

جناب حجة الاسلام حاج آقا شیخ فضل الله شفعی قمی طی نامه ای سه کرامت زیر را به انتشارات مکتب الحسین یاد آورنده 1- حقیر در سال 1335 شمسی تهران منبر میرفتم یکی از منبرها نقل ده شب در محلی منبر میرفتم یکی از شبها نوجوانی بعد از منبر مرا به منزلش دعوت کرد. بعد از ورود بمنزل بیماری روی تخت خوابیده بود. گفت من مسیحی هستم ولی به حضرت ابوالفضل شما اعتقاد دارم مرضی که من دارم خوب شدنی نیست. پدرم هم به همین مرض مرد و همچنین برادرم اگر شفای من را از ابوالفضل گرفتی قول میدهم مسلمان شوم. من برای شفای او توسلی به آن حضرت کردم یکی دو شب از مجلس مانده بود شخصی مرا به منزل آن مریض دعوت کرد که فکر کردم او مرده است داخل منزل شدم دیدم آن مرد از تخت پایین آمد و مشغول گریه شد و گفت ابوالفضل شما مرا شفا داد الان آماده مسلمان شدن هستم من شهادتین به او القا کردم و او به زبان جاری کرد و مسلمان شد

### کرامات 84: کيفر جسارت به ساحت مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام

## عنايات حضرت ابوالفضل

يکي دو سال به انقلاب مانده بود در تهران خيابان غياثي شب تاسوعا شخصي پس از ديدن سقاخانه ها به مقام شامخ حضرت ابوالفضل جسارت ميکند به خانه ميآيد و ميبيند مادرش مشغول خوردن شله زرد است به مادر ميگويد دست از اين خرافات بردار از امشب من ميخواهم مشروب بخورم مادر او را منع ميکند او ميگويد من ابوالفضل نمي شناسم مادر از او جدا شده ناگاه صدای فرزندش را ميشنود سوختم، سوختم وقتی ميآيد ميبيند بساط مشروب هست فقط صدای سوختم او را ميشنود تا يکماه صدای جوان را ميشنيد ولي کسی او را پيدا نکرد.

### گرامت 85 عباس نام بچه مسيحي و آلماني<sup>1</sup>

جناب حجه السلام حاج شيخ رمضان قلي زاده بابلي در تاريخ 25-11-1376 اظهار داشت آقای سرهنگ کریمی دوست مريوانی و فرمانده ارتش از ستاد خود در دانشگاه نظامی شیراز نقل کرد شيخي در آلمان مردی را مشاهد ميکند که بچه اش را عباس صدا ميزند گفت با تعجب پرسيدم شما مسيحي چرا اسم بچه ات را عباس گذاردی گفت اين بچه مريض شد به طوری که تمام اطباء او را جواب کردند بسيار نگران بوديم در کوچه ما عده ای مسلمان زندگی که با آنها آشنا بودم روزی یکی از آنها که از حال من با خبر بود گفت من طبيبی به تو معرفی ميکنم که جواب مثبت به تو خواهد داد، گفتم کیست؟ گفت در کوچه ما مجلس روضه خوانی است شما هم شرکت کن من موعده مقرر در آن مجلس شرکت کردم مصيبت خواندند، گريه کردند بر مظلوميت حضرت عباس عليه السلام من هم دل به آن جهت دادم و شفای فرزندم را خواستم پس از اتمام مجلس، به طرف منزل حرکت کرده درب منزل را زدم ديدم پسر دم درب را باز کرد. تعجب کردم. گفت بعد از ساعتی از رفتن شما در خود احساس قدرت نمودم، مرد مسيحي گفت پسرم را نزد اطباء بردم بالاتفاق گفتند در پسر شما هيچ نوع آثار مرض وجود ندارد، چون اطمینان دارم ایشان در سلامت فرزندم دخالت داشته نامش را عباس گذاشتم.

### گرامت 86 مسلمان شدن راننده مسيحي

حجة الاسلام والمسلمين حاج سيد محمد سيد عبداللهی از روحانيون قم طی نامه 75/8/16 اظهار داشت شب ولادت با سعادت حضرت ابوالفضل عليه السلام در سالن تبليغات قم جشنی بر پا بود. حجة الاسلام واعظی ضمن سخنرانی در شخصيت حضرت ابوالفضل گفت در اهواز بعد از ظهر عاشورا منزل آيت الله بهبهانی رفتم. يک نفر آمد گفت می خواهم مسلمان شوم. آقا پرسيد چه مذهبی داری گفت مسيحي. برای چه می خواهی مسلمان شوی گفت راننده تریلی هستم. از خرمشهر تیر آهن بار زده و عازم تهران بودم. به اهواز که رسيدم جمعيت

<sup>1</sup> رمضان

## عنايات حضرت ابوالفضل

زیادی را دیدم به سرو سینه می زند و دستهایشان کاسه آب، می گفتند با سقا یا عباس ماشین را کنار زده به تماشا ایستادم. خلوت که شد حرکت کردم. به سرعت می رفتم تا به یک سرازیری رسیدم. خواستم سرعت ماشین را کم کنم ترمز نگرفت وحشت کردم. اگر از روبرو ماشین بیاید چه کنم. به حضرت مسیح و مادرش متوسل شدم و یادنامه ابوالفضل و منظره سینه زنی افتادم گفتم یا عباس یا سقا. یا ابوالفضل مسلمانها به دادم برس. ناگهان دیدم بک دست آمد جلو ماشین و ماشین درجا ایستاد. من کنار جاده پارک کردم آمدم خدمت شما مسلمان شوم.

### کرامات 87 عنایت خاص به یک کودک مسیحی

جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین اثنی عشری نقل کرد صبح روز هشتم محرم الحرام 1415 قمری بعد از اتمام روزه ام که در خیابان دولت تهران بود ابتدای خیابان می رفتم. آقا و خانم جوانی در حال گریه از من خواستند روز نهم تاسوعا به روزه برویم ضمنا گفتند ما ارمنی هستیم. پرسیدم به چه جهت چنین مجلس عزایی گرفتیم. گفتند ما پسری پنج ساله داریم مبتلا به مرض خوفی شد. که بعد از معالجات بسیار نتیجه نگرفتیم. همسایه منزلمان که مسلمان است گفت نذر کنید اگر فرزندان شفا یافت مجلس روزه با اطعام برای حضرت ابوالفضل بگیرید. ولی چون ممکن است مسلمانها در مراسم شما شرکت نکنند و غذای شما را نخورند این مجلس را در منزل ما قرار دهید. ماندر کردیم. و فرزندمان شفایافت. حال از شما خواهش می کنیم در این مجلس که منزل همسایه مان است شرکت کرده و روزه حضرت ابوالفضل بخوانید.

### کرامات 88 شریک با حضرت ابوالفضل علیه السلام

حاج آقا جواد افشار نقل کرد حدود سی سال قبل یکی از آقایان منبریهای تهران برای یکی از منبرها تعریف کرد. یک روز عصر از روزه بر می گشتیم خانمی درب منزلی نشسته بود گفت آقا یک روزه ابوالفضل برای من می خوانی گفتم آری. مرا به اتاقی راهنمایی کرد روی صندلی نشستیم روزه خواندم ولی آن زن رفت درب منزل نشست. گفت فردا هم بیا. فردا هم گفت فردا هم بیا. روز سوم پاکتی به من داد که باز کردم دیدم چهارده تومان و پنج ریال است. روز بعد با اینکه راهم از آن طرف نبود برای حل معمای پنج ریال از آن محل رد شدم دیدم دم درب منزل نشسته. گفتم خانم شما پول به من کم ندادید ولی خواستم جهت پنج ریال را بپرسم گفت شوهرم سر هر کاری که می رفت بعد از دو سه ماه جوابش می کردند. من مسیحی هستم خانم مسلمان همسایه گفت به شوهرت بگو این مرتبه که کار گیر آورد نذر کن با حضرت ابوالفضل شریک شو. شوهرم قبول

## عنايات حضرت ابوالفضل

کرد، مدت يك سال است كه كار مي كند و زندگي ما مي گردد. در آخر سال 29 تومان اضافه آورديم نيم آن 14 و نيم تومان مي شد نمي دانستيم چه كنيم. تا چشم ما به شما افتاد يادمان افتاد مسلمان ها روضه ابوالفضل عليه السلام مي خوانند اين بود كه از شما خواستم براي ما روضه ابوالفضل بخوانيد.

### كرامات 89: نجات كاميون وراننده مسيحي از سقوط در دره

آيت الله آقاي حاج سيد محمود مجتهد سيستاني نقل کرده اند كه يك راننده مسيحي خدمت آيت الله العظمي حاج سيد يونس اردبيلي رحمت الله عليه براي مسلمان شدن آمد و گفت در گردنه ها رانندگي مي كردم در گردنه بلندي كه كيلومتر ها ماشين سربالا مي رفت ماشين از جاده خارج شد و به طرف پايين سرازير گشت. كاميون بين زمين و آسمان قرار گرفت كه وحشت زده از ته دل صدا زدم يا ابوالفضل . يك مرتبه ديدم يك دست ظاهر شد كاميون را گرفت و در جاده اصلي گذارد. لذابه حقانيت اسلام پي ببردم و به قصد تشرف به اسلام خدمت رسيدم.

### كرامات 90: فرزند زن و مرد آسوري مذهب به نام عباس

شاعر دل سوخته جناب حاج اقا محمد علامه تهراني چنين نقل مي كند . روز تاسوعا يي در خيابان خاني آباد تهران مجلس روضه داشتم. راننده تاكسي گفت يكي از روزهاي تابستان كه مشغول كار بودم در اثر خستگي ماشين را کنار جوي آب پارك كردم عقب آن تاكسي ديگري پارك كرد. راننده آن جلو آمد و گفت من آسوري مذهب هستم. در دين شما كسي هست كه با توسل به اورفع گرفتاريها شود. گفتم ما شخصيت هاي زيادي داريم ولي ما غالبا دست حاجت به كسي دراز ميكنيم كه دو دستش را در راه خدا داده. به نام ابوالفضل العباس عليه السلام. ما الان كه شب تاسوعاست به تكيه او مي رويم . او همراه ما آمد و در تكيه ما با ما سینه زد و با زبان خودمي گفت (عباس) مرا محروم نكن. پس از مدتي آن مرد درب منزل آمد. گفت شماره ماشينت را به تاكسي راني دادم و منزلت را پيدا كردم. گفتم حال مطلب چيست. گفت پنجاه پيراهن سياه نذر كردم به خانه عباس بدهم. چون ان شبی كه مرا بردی با هم سینه زدیم نذر عباس كردم كه صاحب فرزند شوم . و پس از بيست سال از ازدواج با دختر عمويم خداوند به من پسری عنایت فرمود كه طبق نذر اسمش را عباس گذاشته ام. اکنون مي خواهم نذر را ادا كنم . من اين داستان را در منزل يكي از دوستان كه اولاد نداشت گفتم. همسر



## عنايات حضرت ابوالفضل

ایشان بعدها پای منبر توسل به آن حضرت پیدا کرد و میگوید شما ارمنی را محروم نکردید مرا محروم نفرمایید. که اکنون صاحب پسری از الطاف آن بزرگوار می باشد.

### گرامات 91: شفای جوان کلیمی به برکت حضرت ابوالفضل علیه السلام

حجت الاسلام حاج آقا علی آتشی داماد آیت الله حاج شیخ جلال آیت الهی از منبریهای معروف یزد چنین نقل کرد. یک شب ساعت 12 که همه خواب بودیم در صدا کرد بیدار شدیم. پشت درب پرسیدم کی هستی گفت جوانم مریض است در حال جان دادن است. تشریف بیاورید برای نجات او متوسل به حضرت ابوالفضل شویم. وقتی به آدرسی که داد معلوم شد کلیمی هستند درب را باز کردند. من جوانی را در بستر در حال مرگ و احتضار دیدم. فوراً نشستم و روضه ابوالفضل خوانده به آن بزرگوار متوسل شدم و بیرون آمدم فردا صبح زود مرد یهودی برای تشکر نزد من آمد و گفت فرزندم شفا یافت.

### گرامات 92: شفا یافتن دکتر کلیمی با توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام

جناب مستطاب ذاکر اهل بیت آقای نور الله مرتضایی تویسرکانی ساکن شهر قم در تاریخ 1377/9/30 شمسی مرقوم داشته دکتر میرزا ابراهیم کلیمی که در شهر تویسرکان مطب داشت در شب شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام به دل در د دید مبتلا شد که دارو و درمان ها فایده نبخشید. از خادم مسلمانش چاره جویی کرد خادم به مسجد باغوار که روضه ابوالفضل علیه السلام در آن بر قرار بود یک استکان آب جوش با قند برداشته به دکتر میدهد. دکتر کم کم رو به بهبودی می گذارد. پرسید چه به من خوراندی که موجب سلامت من گردید. گفتم آب جوش و قند از مراسم عزای حضرت ابوالفضل. پرسید ابوالفضل چه شخصیتی بود. داستان صحرا ی کربلا و شجاعت های آن حضرت و قطع دستان مبارکشان را گفتم. دکتر بلافاصله نذر کرد هر ساله سه کیلو قند، یک کیلو چای به مسجد کمک کند. که از آیت الله تالهی نماینده آیت الله بروجردی سوال کردند فرمودند تصرف در آن اشکال ندارد.

### گرامات 93: شفای بچه زرتشتی

## عنايات حضرت ابوالفضل

روزی برای ملاقات و احوال پرسی منزل ثقة‌المحدثین مرحوم حاج سید فخر الحسینی معروف به حاج سید حسن اصفهانی (روضه خوان) رفتم. ناگهان یک زن زرتشتی سراسیمه و گریه کنان وراد شد. گفت حاج آقا فوراً به منزل ما تشریف آورده روضه حضرت عباس بخوانید بچه ام در حال جان کندن است. اگر نمی‌توانید همین جا بخوانید. در دهلیز منزل چند سکو بود آقا نشست و روضه توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام خواند. زن زرتشتی گریه زیادی کرد و به منزل رفت. چند روز بعد مرحوم حاج سید حسین را ملاقات کردم از نتیجه پرسیدم فرمودند زن زرتشتی آمد و گفت خداوند به برکت حضرت ابوالفضل به بچه ام شفا عنایت فرمود.

### کرامات 94: شفاي زن زرتشتی

مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ حسین فقیه خراسانی منزل مرحوم غلامعلی وریزد منبر می‌رفت فرمود. یک زن زرتشتی گفت لطفاً به منزل من تشریف آورده روضه حضرت ابوالفضل بخوانید. گفتم برای منزل شما و این وقت نمی‌توانم. چون در منزل حاج غلامعلی منبر می‌روم گفت مانعی ندارد همان جا این روضه را بخوانید و توسل پیدا کنید. مرحوم فقیه خراسانی در همان منبر توسل پیدا کرد زن زرتشتی که در منزل خود بیمار بود به برکت آن حضرت شفا حاصل نمود.

### يا ابوالفضل عليه السلام

قطره اشک تو یک دریا عطش	هَرُم لبهای تو یک صحرا عطش
در نگاه گرم تو حس می‌شود	یک جهان ایثار یک دنیا عطش
تا نینمی عاشقان را تشنه کام	آمدی دریای غیرت با عطش
تشنه بیرون آمدی تا از فرات	با تو دارد آب هم حتی عطش
تا کویر خشک لبهای تو دید	سوخت چون خورشید سر تا پا عطش
بی تو در میخانه خُم می شکست	علقمه شد بزم غم سقا عطش
بعد تو روح بلند عاطفه	قطره قطره آب می شد با عطش

### کرامات 95: مرد سنی مذهب ادا نذر می کند

## عنايات حضرت ابوالفضل

جناب حجت الاسلام حاج سيد حسين نقیبي همدانی می نویسد سال 1339 یا 40 از نجف اشرف به کرکوک مسافرت کرده تازمینه ای برای تبلیغات به دست آوردم. در محله تسعین یکی از دوستان روحانی که اهل محل بود مرا به مسجدی به نام "زلفی ایونین" برد. میان مسجد روی نیمکتی نشسته مشغول صحبت بودیم که مردی چهل ساله یک گونی بزرگ شکر آورد و کنار ما نشست. نامش را پرسیدم گفت عثمان ولی با خنده گفتیم با من شوخی می کنید گفت نه گفتم قبلا سنی بودید بعد شیعه شدی. گفت نه. گفتم اگر شیعه ای نام عثمان چیست. اگر سنی شکر برای عزاداری چیست؟ گفت من سنی هستم. بچه دار نمی شدم دارو و درمان بی اثر بود. یکی از دوستان شیعه مرا به توسل به حضرت ابوالفضل ابن علی ابن ابیطالب راهنمایی کرد. لذا من نذر کردم در صورت صاحب فرزند شدن هر ساله یک گونی بزرگ شکر به مجلس عزاداری کمک کنم. خداوند به من پسری عنایت فرمود لذا هر ساله نذر من را ادامی کنم. گفتم بیا شیعه شو گفت همه بستگانم با من دشمن می شوند. شیعه شدن جرأت می خواهد.

### گرامت 96: مرد سنی مذهب با توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام صاحب فرزند گردید

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سيد محمد شیرازی مرجع معظم تقلید از آقای سيد مهدی بلور فروش نقل می کند. در کربلای معلا یک زن سنی گُرد از من مقداری جنس خرید و گفت من کسی را ندارم. می توانم شب منزل شما سر بیرم. قبول کردم. در منزل به همسرم گفته بود در طول ده سال ازدواج صاحب اولاد نشده ام. همسرم به او گفته بود به حضرت ابوالفضل متوسل شو. اگر تا سال دیگر صاحب اولاد شدی هر چه طلا در دست و گردن داری نذر آن حضرت کن. سال بعد ایام نوروز بود و سر من شلوغ بود. دو بعد از ظهر به منزل آمدم. منزل و کوچه را پر از افراد کرد دیدم. زنم را صدا کردم که این چه وضعیتی است. با خنده گفت بیا بالا. رفتم گفت آن زن کرد پارسالی صاحب فرزند شده. آمده طلاهایش را تقدیم حضرت ابوالفضل کند. اینها هم همه افراد نازا هستند آمدند طلاهای خود را تقدیم کنند.

### گرامت 97: شفای زن فلج

جناب حجت الاسلام آقای شيخ سعيد سعیدی طی سه نامه به دفتر انتشارات مکتب الحسين علیه السلام سه گرامت از کشور عمان نقل کرده اند. برادران شیعه در شهر خابوره حسینییه ای به نام ماتم العباس دارند که سالهاست مرکز عزاداری شیعیان است. زنی بود اهل تسنن با شوهر و چندبچه مبتلا به فلج گردید. شوهرش پس

## عنايات حضرت ابوالفضل

از هزینه مبالغ زیادی برای معالجه و ندیدن نتیجه، زن و فرزندانش را به منزل پدر زن به قصد طلاق زن برد که همسر دیگر اختیار کند. این زن می گوید فردا هشتم محرم نزد شیعیان روز ابوالفضل است خواهش می کنم مرا به ماتم العباس شیعیان ببرید و به "علم العباس" یعنی به پرچم عباس ببندید. فردا او را کشان کشان به قسمت زنان آوردند. زمانی که سینه زنی شروع شد خانمی که مسئول زنان بو به این خانم مفلوج گفت بلند شو و با زنان عزداری کن. گفت میدانی من فلج و قادر به بلند شدن نیستم. ان خانم می گوید "یا ابا الفضل العباس" بگو و از جا بلند شو. زن مریض با صدای بلند "یا ابا الفضل العباس" می گوید و از جا بلند می شود. زن با تعجب به پای خود دست می کشد و هیچ اثری از فلج سابق نمی بیند. این زن بی اختیار با گریه شوق سر صدا راه می اندازد که ایجاد شور و هیجانی بین زنان می شود و لذا این خانم از هشتم محرم تا آخر صفر در آن مجلس خدمت می کرد و شوهرش که وهابی بود در مقابل این کرامت تسلیم شد و زن را به منزل بر گرداند.

در همان ماتم العباس ضریح کوچک یک متر در یک متر مربع ساخته که به یاد ضریح آقا ابوالفضل علیه السلام به آن تبرک جویند روز هشتم محرم و اتمام سینه زنی ناگهان مقابل چشمان کسانی که بودند نوری قرمز رنگ و بسیار قوی هم چون قبه ای درخشنده روی آن ضریح ظاهر گشت که فوق روشنایی روز بود و چون مدت این نور کوتاه نبود فیلمبرداران از آن صحنه کلا فیلمبرداری نمودند که فیلم آن در شهر خابوره موجود است.

## کرامات 98: نجات از سقوط به دره

جناب حاج آقا ابوالحسین شکر ی در 18 صفر 1418 از حاج آقا رضا نظری نقل کرد که روزی دیدم در گردنه زالیابین بروجرد و اراک تریلی 22 تن آهن قسمت شیب جاده ایستاده راننده هم یک ارمنی است. گفتم موسیو از وسط جاده کنار برو گفت از سر گردنه سرازیر شدم. ترمز نگرفت وحشت کردم گفتم خدایا ما در گرفتاریها کسی را نداریم ولی مسلمان ها حضرت ابوالفضل دارند. اگر حضرت عباس وسیله نجاتم شود مسلمان می شوم. ناگهان دیدم ماشین ایستاد. چه شد نمی دانم توقف کردم اول بروم بروجرد مسلمان شوم بعدیایم. ماشین را حرکت دهم. او به بروجرد رفت و مسلمان برگشت و ماشین را برد.

## کرامات 99: نجات از سیل

جناب حاج ابوالحسن شریفی از کرج نقل می کند. سال 1342 شمسی که ساختمان سد کرج شروع شد با مهندس سد کرج مستر روبن مسیحی آشنا شدم او گفت وقتی انفجار شروع شد کارگران با طناب در دامن کوه

## عنايات حضرت ابوالفضل

آویزان بودند همگی يك صدا ندای کردند. "یا حضرت ابوالفضل" يك مرتبه دیدم سنگها از کوه جدا می شود ولی به کارگران اصابت نمی کند و آنها سالمند. این موضوع در خاطر من بود تا وقتی وسط رودخانه با کمر بند مخصوص خود را به تیر برق بسته تا سیمها را باز کرده در جای دیگر به تیرهای اصلی وصل کنم که ناگهان سیل عظیمی جاری شد و به من رسید وحشت کردم چون نمی توانستم از تیر برق جدا شوم. مرگ را پیش چشم خود دیدم. ناگهان ندای یا ابوالفضل علیه السلام به فریادم برس. سرم گیج خورد دیگر متوجه نشدم چه پیش آمد. زمانی به هوش آمدم که خود را در تخت بیمارستان دیدم که دکترهای آمریکایی آب از گلویم بیرون می آورند. آنها حیرت زده بودند من که به تیر برق بسته بودم چگونه کنار رودخانه میان ماسه ها پیدا می کرده اند در حالی که چند کارگر چندین دستگاه سنگین را با خود برده بودند آن هم تا چند کیلومتر لذاهمه ساله نذری برای حضرت ابوالفضل دارم که آنرا ادا می کنم.

### کرامات 100: ماشین مسروقه پیدا شد

حجت الاسلام حاج شیخ علی اکبر قحطانی دو کرامت نقل می کند.

سال 1346 شمسی ابتدای طلبگی در شیراز به جماعت مرحوم حاج سید محمد حسینی می رفتم. يك شخصی به آقاگفت ماشین يك یهودی را که نزدیک همین مسجد مغازه دارد دزدیده اند. ایشان به هر وسیله اقدام کرده موفق نگردیده تا این که من او را راهنمایی کردم چیزی نذر حضرت ابوالفضل کند. بعد از مدتها ماشین پیدا شد. فرمود گوسفند را مسلمان ذبح کند و گوشتش را به مسلمان بدهد.

### کرامات 101: شفای پسر جوان یهودی

حجت الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی واعظ و موسس مدارس جامعه تعلیمات اسلامی فرمود در اصفهان منبر می رفتم يك روز شخصی پرسید يك یهودی 5-6 من شیرینی نذر کرده اجازه می دهید در این مسجد تقسیم کنیم. پرسید برای چه نذر کرده گفت پسر من بعد از عمل جراحی در آستانه مرگ قرار گرفت و می گوید یا ابوالفضل فرزندم را شفاقت کن. فرزندم کمی خوابش برد. در خواب می بیند اسب سواری پشت همان پنجره که او بستری بود آمد صدا زد برخیز خوب شدی بلند شو پسر من. او بر می خیزد دکترها تعجب می کنند حتی میبینند جای بخیه آن هم باقی نمانده است. حاج شیخ عباسعلی اجازه می دهد شیرینی ها را در مسجد تقسیم کنند.

### گرامات 102: قهرو توبه خادم مسجد حضرت ابوالفضل عليه السلام

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای شیخ باقر حسینی زفره ای چنین اظهار داشت . در یکی از روستاهای گرگان به نام (مرزنکلاته) مسجدی است به نام مبارک حضرت ابوالفضل عليه السلام. خادم آن مسجد به نام آقای اختری روزی بر اثر مشاجره لفظی که بین او و یکی از اهالی پیش آمد از خدمت مسجد استعفا داده و کلیه مسجد را به معتمدین روستا تحویل داد. شب خواب دید سوار ماشین از جاده هراز به سوی تهران در حرکت است. نرسیده به امامزاده هاشم ماشین به دره سقوط می کند. خادم مسجد به حضرت ابوالفضل متوسل می شود. ماشین سالم ته دره قرار می گیرد. روز بعد خادم مسجد که با عصبانیت کلید را تحویل داده بود با چشم گریان و عرض معذرت از آن حضرت کلید را تحویل گرفت و به خدمت صادقانه ادامه داد.

### گرامات 103: قدر ابوالفضلتان را بدانید

مداح اهل بیت جناب آقای محسن حافظی کاشانی شب 14 ذیحجه الحرام 1418 قمری مطلبی را که خود شاهد بود نقل کرد: شب تاسوعا 1374 شمسی حدود 9 و نیم شب از تهران از مجلسی برای منبر و روضه مجلس دیگر می رفتم. خانمی که نیمه محجبه بود سوار تاکسی شد و در مسیر دستجات سینه زنی را دید شروع کرد به گریه کردن گفت شما باید قدر ابوالفضلتان را بدانید. گفتم مگر ابوالفضل تنها مال ماست. گفت من آسوری هستم زندگیم مرهون ابوالفضل است. اگر او نبود زندگی من نابود شده بود این را گفت و پیاده شد.

### گرامات 104: مامور گستاخ به غضب حضرت ابوالفضل عليه السلام دچار می شود

زمان ناصرالدین شاه در تبریز مامور دولت در حالیکه سوار اسب بود از کاسبی مالیات طلب می کند و اصرار دارد تا نگیرد نرود. کاسب می گوید تو را به حضرت ابوالفضل قسم می دهم مرا معاف دار مامور گستاخ می گوید اگر ابوالفضل قدرت دارد شر مرا از تو کم کند. کاسب آهی میکشد و میگوید یا ابوالفضل به دادم برس. فوراً اسب مامور سرکشی میکند به طوریکه مامور به زمین می افتد. اسب لگد پایی به سرو صورت اومی زند فک بالا و پایین او میکشد. صدای عوعو همانند سگ کرده به این وضع اسفبار به درک واصل می شود.

### کرامات 105: يا ابوالفضل غلط کردم

حجت الاسلام و المسلمین آقای شیخ اسد الله اسماعیلیان در 24 صفر 1315 قمری نقل کرد بنده به اتفاق شیخی از نجف اشرف به کربلای معلای می رفتیم. شیخ گفت من به زیارت کربلامی روم اما زیارت حضرت ابوالفضل شد، نشد نشد. چون آن حضرت امام نیست. زمانیکه از زیارت امام حسین فارغ شد تا آمد سوار ماشین شود ماشین از مسافرین پر شد. عده ای هم بالای ماشین نشستند. شیخ تا خواست سوار شود ماشین حرکت کرد. شیخ به طرف کربلا برگشت و گفت یا ابا الفضل از این به بعد از این غلطها نمی کنم.

### کرامات 106: درخواست مرگ و پشیمان شدن

حجت الاسلام شیخ علی اکبر قحطانی از قول یکی از دوستان نقل کرد: مرحوم والد حاج حسین اسماعیلی که فردی مورد وثوق بود در راه مشهد مقدس با شیخی پیرمرد اهل شیراز همسفر بودم. ضمن راه گفت چند سفر به کربلای معلای مشرف شدم. گفتم کرامتی هم در این سفرها دیدی؟ گفت بله. در یک سفر عرض کردم یا ابوالفضل دلم می خواهد در کربلا بمیرم و همین جا دفن شوم. فوراً مریض شدم و حالم وخیم شد. گفتم مرا کنار قبر آقا ببرید. اگر مردم دفنم کنید و الا با شما خواهم برگشت. نیمه های شب از مردن در کربلا پشیمان شدم عرض کردم آقا با شما بنی هاشم نمی شود شوخی کرد. بیهوش شدم در عالم بیهوشی دیدم آقا از ضریح مبارک بیرون آمد. و با جلوی پای خود اشاره کرد. فرمود ای شیخ اگر پشیمانی بلند شو. بیدار شدم دیدم دیگر هیچ اثری از کسالت در من نیست.

### کرامات 107: کیفر سوگند کذب

حجت الاسلام و المسلمین حاج سید هادی مجتهدی سیستانی نقل کرد: یکی از همسایگان ما مریض و به بیمارستان رفت خانمش تنها بود. در غیاب آنان منزلش را دزد برد. و یقین پیدا کرد. دزد همسایه اوست وقتی از او پرسید انکار کرد گفت باید به حرم ابوالفضل بیایی و قسم یاد کنی قبول کرد رفت و به دروغ قسم یاد کرد همین که به منزلش رسید زبانش آویزان شد و با صورت به زمین خورد و بعد از سه روز مرد.

**گرامات 108: عنايت حضرت ابوالفضل عليه السلام به شيبيان درهند**

جناب آقاي عباس جعفرزاده ازاهالي تنگستان ازتوابع بوشهر نقل كرد، عده اي ازاهالي بندر بوشهر دربرگشت از هند دركشتي يك نفر فوت مي كند. جنازه را براي دفن دريك آبادي مي برند اهالي آن آبادي كه ازتوابع هند بود باشمشير ونيزه به شيبيان كه مربوط به متوفا بودند به عنوان اين كه شما كافر يد مانع از دفن در آن محل بودند. جمعيت روبه عراق و كربلا كرده، و پس از سلام عرض مي كنند يا ابوالفضل آيا سزاوار است اين مرد كه از محبين شما است جنازه اش در دريا طعمه ماهي هاشود. ناگهان مشاهده كردند، سواري در بيابان پيدا شد در حاليكه در دستش سرنيزه اي بوده هندو ها حمله كرد و متفرق شدند. جنازه را به راحتی دفن کرده و به كشتي برگشتند

**گرامات 109: دستي كه سيلی به صورت سينه زن ابي عبدالله زد بريده شد**

حجت الاسلام آقاي حاج اشرف كاشاني واعظ نقل كرد، در سن 8 سالگي زمان رضا شاه ملعون كه سينه زدن قدغن بود و مانع مجالس عزاداري بودند، در دهه اول محرم مابچه ها در كوچه راه افتاده و به سينه زدن مشغول شديم روز نهم محرم بود و در حال سينه زدن كه روز عباس بن علي مي گفتند اين نوحه را (عباس از كف بريز آب روان را عباس بشنو فغان كودكان را) مي خوانديم، سروكله عباس پاسبان كه همه از اومي ترسيدند پيدا شد، و سيلی به صورت يكي از بچه ها زد، مادر بچه گفت، بچه رازدي ابوالفضل به دستت بزند، همان شب آن پاسبان براي گرفتن سارق مي رود سارق مسلح شليک مي كند يك دست او مجروح و قطع مي شود كه به او عباس يك دست در كاشان مي گفتند.

**گرامات 110: دعای هر دو مستجاب شد**

جناب حجت الاسلام آقاي شيخ محمد سمامي حائري از مرحوم آيت الله حاج سيد محمد كاظم قزويني متوفاي 1415 قمری نقل مي كند، يكي از خوانين ايران با خانواده اش به زيارت عتبات عاليات مشرف مي شود خان دختر زيبائي همره داشت، دختر درحالي كه دستش به ضريح حضرت ابوالفضل عليه السلام بود، يكي از خدمه خان دستش را روي دست دختر خان مي گذارد، دختر عرض مي كند يا ابوالفضل آيا سزاوار است اين بي ادبي كنار قبر شما، دست او را قطع كن، خادم به خيال ازدواج با آن دختر هر چه داشت فروخت و پنجاه ليره طلا در كيسه اي گذاشت. بين راه خان متوجه شد پولش را به سرقت بردند لذا يك به يك قافله را گشتند. پول را در كيسه آن



## عنايات حضرت ابوالفضل

خادم دیدند و به عنوان سارق دستش را قطع کردند. دیری نه گذشت کیسه پول خان پیدا شد. خان گفت هر چه می خواهی در قبال دست بریده بتو خواهم داد، گفت فقط دختر ترا قبول کرد، پس از عقد دختر پرسید چرا دست روی دست من گذاشتی گفت از حضرت ابوالفضل علیه السلام خواستم خان تو را به عقد من در آورد. دختر گفت من هم از آن حضرت خواستم دستت را قطع کند و حضرت خواسته مرا نیز اجابت فرمود.

### گرامات 111: قسم دروغ خورد و هلاک شد

مرحوم آقا میر اسد میر بابائی از علماء عامل و سادات بزرگوار و مهاجرین فی سبیل الله در انقلاب بوده نقل کردین دو مسلمان اهل قفقاز اختلافی رخ داد که در دادگاه مدعی گفت مُتَهَمَم باید هفت قدم به سمت قبله بردارد و به حضرت ابوالفضل علیه السلام قسم یاد کند که ادعایش صحیح است، رئیس دادگاه مسلمان نبود و قضیه را درست نمی فهمید ولی چون طرفین توافق کرده بودند قبول کرد. مدعی قسم به حضرت ابوالفضل علیه

السلام یاد کرد در قدم پنجم به زمین خورد و هلاک شد. وضع دادگاه به هم خورد دکتر هم برگ فوت را صادر کرد. از سوی اولیاء امور آگهی رسمی صادر شد، از این به بعد در این دادگاه قسم به حضرت ابوالفضل علیه السلام ممنوع می باشد.

### گرامات 112: کیفر اهانت به پرچم حضرت ابوالفضل علیه السلام

سال 1320 شمسی متفقین به مملکت ما ریخته بودند، با رفتن رضا شاه ملعون از کشور پس از سالها عزاداری آزاد شد. دسته های سینه زنی کودکان هم برنامه خاص خود را داشت. یک روز کودکی جلو دسته پرچمی سیاه در دست داشت پلیس پرچم او را از او گرفت. کودک با چشم گریان فریاد می زند یا ابوالفضل العباس علیه السلام پرچم ترا می برند. پلیس می گوید ابوالفضل لازم ندارد ولی متکای من روئه لازم دارد. همان جا دیدند به زمین افتاد و معالجه بی فایده بود و جان داد.

### گرامات 113: کیفر قسم دروغ

آقای مهدی احمد که در چهار سوق مسجد ملاحسن مرحوم عطاری دارد نقل کرد: در قریه دوز آغل از توابع شهر ماکو دکاندار جوانی پانصد تومان به پول آن زمان به من بدهکار بود و در پرداخت تعلل می کرد. من برای وصول به قریه رفتم. متاسفانه منکر شد. قرار شد به حضرت ابوالفضل قسم یاد کند که بدهی ندارد قسم یاد کرد.

## عنايات حضرت ابوالفضل

من به شهر برگشتم فردای آن روز خبر دادند آن بدبخت به جای گردی مخصوص ..... با گرد سمی خورده و مرده است.

### کرامات 114: شفاى جوان فلج

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالرسول موسوی (ابوادیب) در تاریخ سوم ذیحجه الحرام 1418 قمری نقل کرد: جوانی که بیش از بیست سال نداشت و به علت فلج با ویلچر حرکت می کرد وارد صحن مطهر حرم حضرت ابوالفضل شد و توقف کرد. در حالی که مدارک پزشکی خود را در دست داشت و همه پزشکان جوابش کرده بودند به کفشدارها التماس می کرد او را به حرم ببرند قبول نمی کردند. احساساتی شد رو به حضرت ابوالفضل (ع) کرد عرض کرد همه دکترها جوابم کرده اند به تو توسل پیدا می کنم. ناگهان مدارک خود را به طرف ضریح پرت کرد. از روی ویلچر بلند شد در حالیکه شفا یافته بود مردم ریختند لباسهایش را برای تبرک پاره کردند.

### کرامات 115: سوء استفاده از عنوان حضرت ابوالفضل علیه السلام

جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج مروج مکتب اهل بیت آقای سید محمد کاظم طوسی می فرماید در کربلا خادم حرم مطهر حضرت ابوالفضل زوارشش امامی را که قائل به مهدویت اسماعیل پسر حضرت امام صادق علیه السلام و به اسماعلیه مشهور هستند به سرداب زیرزمین حضرت ابوالفضل می برد تا از لیره هایی آنها انعام می دهند استفاده کند. هر چه مردم او را منع کردند اثر نبخشید دیری نگذشت جوان رشیدش از دنیا رفت خودش نیز چندی پیشتر زنده نماند.

### کرامات 116: کيفر جسارت به مقام والای حضرت ابوالفضل علیه السلام

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ محصل یزدی صاحب مجله معروف جعفری در نقلی چنین فرمود. روزی چند نفر در مهریز یزد برای تقسیم ارث پدر نزد من آمدند یکی از این وراثت زن بود. به برادرها گفت شما را به حضرت ابوالفضل به هم خیانت نکنید. یکی از برادرها با کمال بی شرمی گفت اگر حضرت ابوالفضل قدرت داشت دست خودش را حفظ می کرد دیری نگذشت که این فرد گستاخ در یک تصادف دست و پایش خرد شد و به وضع فلاکت باری با از دست دادن زندگیش مبتلا شد.

**کرامات 117: اهمیت قسم یاد کردن به حضرت ابوالفضل علیه السلام**

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ ابراهیم صدقی چنین نقل می کند: یک وکیل دادگستری در کربلای معلا گفت فردی به قتل یک نفر متهم شده بود. اما چون بینه و شاهی در کار نبود تا اتهام او نزد قاضی ثابت شود فرد مذکور شرکت در قتل را انکار کرد. قاضی ناگزیر خواست او را به قرآن قسم دهد متهم حاضر شد. وکیل گفت من از قاضی خواستم اجازه دهد متهم را به صحن حضرت ابوالفضل برده و به آن حضرت قسم بدهم. قاضی اجازه داد. در مقابل حرم آن حضرت به او گفتم به حضرت ابوالفضل قسم یاد کن که این قتل از تو صادر نشده است. فرد متهم حاضر نشد به حضرت ابوالفضل قسم یاد کند لذا نزد قاضی به جرم خویش اقرار کرد.

**کرامات 118: با قسم دروغ به فلج مبتلا گردید**

جناب آقای عبدالحسین جواهر کلام از پدر بزرگوارش چنین نقل کرد: والد ما جد این جانب هم از پدر گرامیش چنین فرمود دو نفر در یک نزاع شخصی پس از درگیری قرار می گذارند قسم بخوردند آنهم به نام حضرت ابوالفضل علیه السلام. هر دو قسم یاد می کنند. شخصی مدعی که به دروغ قسم یاد کرده بود بعد از قسم به فلج دچار می شود. که ارجاع به طبیب و استفاده از دارو ها به کلی بی اثر بود تا سرانجام متوسل به همان بزرگوار می شود و مورد عنایت قرار می گیرد.

**کرامات 119: همیان گمشده پیدا شد**

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ علی اکبر قحطانی از حاج رضا خرمی کربلایی پیوسته برای گشایش امور به درگاه حضرت ابی عبدالله و قمر بنی هاشم علیهما سلام توسل داشت. یک روز در مسیر راه همیانی پر از پول رائج زمان می بیند و بر می دارد و می پندارد دعایش مستجاب گردیده، در حالی که این پول متعلق به زواری بوده که نزد شخصی امین سپرده بودند. صاحب آن پول از آن شخص مطالبه میکند. جواب می دهد نمی دانم چه شده و نیست. لذا به آن دو بزرگوار متوسل می شود. شب حضرت سید الشهداء علیه السلام را به خواب می بیند و به او می فرماید فردا شخصی به این نام و نشان کسی می آید همیان را به او بده، فردا آن

## عنايات حضرت ابوالفضل

شخص باهمان نشانه ها آمد ولی هوای نفس مانع شد همیان را بدهد حتی در مراجعه دوم وسوم. شب سوم خواب می بیند حضرت سیدالشهدا همراه حضرت ابوالفضل با هیبت و عظمت خاص حضور دارند و حضرت ابوالفضل در حال غضب حربه ای در دست دارد به او می گوید فردا صاحب همیان نزد قبر من می آید همیان را به او میدهی. از خواب بیدار می شود همیان را پس از مراجعه به او میدهد و کار او هم به عنایت آن حضرت اصلاح می گردد.

### گرامات 120: در اختلاف مرزی متوسل به قسم گردیدند

زمانی بین دو روستا اختلاف مرزی ایجاد شد که منجر به شکایت به ادارات دولتی گردید. مسئولین ادارات در محل حاضر شدند. بالاخره منجر به قسم خوردن گردید به این صورت که هفت قدم سوی قبله برداشته و به حضرت ابوالفضل علیه السلام قسم یاد کند. مراسم انجام گرفت فرد قسم یاد کننده در قدم پنجم ناگهان افتاد و مرد که اسم آن محل را الان هم (ایت اولن) یعنی محل مردن سگ یاد می کنند.

### گرامات 121: مدعی کثرت دانش نسبت به حضرت ابوالفضل علیه السلام

یکی از اساتید حوزه علمیه هیچ گاه به زیارت حضرت ابوالفضل نمی رفت. علت از او پرسیدند این بدبخت با کمال بی شرمی گفت من از آن حضرت بیشتر درس خوانده ام. پس از چند ی شاگردان استاد را مجبور به رفتن زیارت کردند. زمانی که استاد باحالت کراحت همراه جمعی وارد صحن مطهر گردید. ناگهان دستی به سینه اش خورد و او را چند قدمی به عقب پرت کرد و بی هواس ساخت. اطرافیان متوجه نشدند به استاد چه گذشت. وقتی به هوش آمد از او پرسیدند قضیه را آشکار ساخت. معرفتش به حضرت زیاد شد و از روی شوق و ارادت به زیارت آن حضرت شتافت.

### گرامات 122: کیفر مدعی هم شأن بودن با حضرت ابوالفضل علیه السلام

جناب حجت الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ محمد تقی امینی اراکی انجدانی فرمود: سالیان قبل که نوعاً به طور قاچاق به عتبات عالیات می رفتند نزدیکی صحنه کرمانشاه ژاندارمری به نام نریمان جلوی ماشین را میگیرد. دستور می دهد زوار برگردند. زوار او را قسم می دهند به قمر بنی هاشم که مانع رفتنشان نشود. آن خبیث می گوید عباس کیست او هم شان من است یک چکمه پوش بوده است. به محض گفتن این کلام زشت

## عنايات حضرت ابوالفضل

و کفر تیری که معلوم نشد از کجا آمده است آمد و او را سرنگون کرد. زوار به سمت کربلا بلامانع حرکت کردند. لذا آن گرنه را به نام گردنه نریمان کش نامیدند.

### گرامات 123: مرگ سر کرده مغرور در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام

در جنگ بین المللی یکی از سر کرده های قشون آمده بود که خزانه و موزه حرم سید الشهداء علیه السلام را به غارت ببرد کلید دار از دادن کلید به او خودداری میکند. او اصرار میکند کلید دار ناگزیر متوسل به حضرت ابی عبدالله می شود. شب در عالم خواب می بیند که حضرت به او می فرماید فردا کلید را روی ضریح مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام بگذارد. سر کرده مزبور وقتی برای گرفتن کلید می آید کلید دار می گوید روی ضریح مطهر قرار دارد برو بردار. آن خبیث با چکمه وارد حرم می شود که ناگهان حربه ای به او وارد شده به زمین می افتد که جسد پلیدش را به خفت از حرم خارج میکنند.

### گرامات 124: نتیجه شوم قسم کذب

جناب حجت الاسلام سلاله السادات نقل می کند: شخصی از اهل تسنن از یک شیعی مبلغی طلبکار بود و هر چه مطالبه می کرد نمی پرداخت و حاشا می کرد. مرد سنی گفت اگر راست می گویی دست به علم حضرت ابوالفضل بگذار و بگو من مقروض نیستم. بدهکار حاضر شد و نزد خود فکر میکرد چون شیعه است آن حضرت از او حمایت می کند. همسر بدهکار به شوهرش گفت این کار را نکن صلاح نیست. او نپذیرفت و به درگاه حضرت ابوالفضل رفت و دست به علم مبارک گذاشت و به دروغ گفت من به این مرد بدهکار نیستم. از آنجا برگشت هنوز به صحن مبارک نرسیده بود که پسرش راصدا زد و دست خود را بر کتف او گذاشت و آهسته به راه افتاد و معلوم شد از دو چشم نابینا گردیده است.

### گرامات 125: کیفر جسارت یک پلیس

جناب آقای مهدی در کتاب زندگانی حضرت ابوالفضل علیه می نویسد عموی ایشان جناب ابوالحسن مسئول مدرسه الواعظین لکنهو (در هند) نقل می کند، 1977 میلادی ارتش ترکیه به عراق آمده بود. یک پلیس ارتش با آلات حرب می خواست وارد حرم سید الشهداء شود. خدام حرم مانع شدند گفتند باید بدون آلات حرب وارد شود. اعتنا نکرد و چند کلمه زشت به زبان جاری کرد. در این اثنا یک سیلی محکم به صورتش زده شد به گونه ای صورتش برگشت و از تفنگی که همراه داشت تیر رها شد و او را زخمی کرد به زمین افتاد مردم او را

## عنايات حضرت ابوالفضل

به بیرون حرم منتقل کردند. از او خون بسیاری رفت و سریرا به جهنم واصل شد. بعض از خدام شب خواب دیدند وقتی آن پلیس داخل حرم شد ساعت دیدار حضرت ابوالفضل از برادرش ابی عبدالله علیه السلام بود که حضرت این جرات و جسارت را تحمل نکرد.

### گرامات 126: کیفر دژبان گستاخ

جناب آقای حاج آقا صادق زنجانی کربلایی کتاب فروش نقل کرد: جوانی سرباز در کربلا از سربازی فرار کرده بود. و در صحن حضرت ابوالفضل ایستاده بود دژبانها آمدند او را دستگیر کنند. او به حرم حضرت ابوالفضل پناهنده شد. دژبانی که او را تعقیب می کرد اسمش عباس بود. او در پی سرباز فراری به درون حرم مطهر رفت که او را بگیرد. با اینکه رسم عرب چنین است که اگر کسی به منزل بزرگی پناهنده شود تعقیب نمی کنند. دژبان همان شب خواب دید آقای بالای سرا و آمد با نوک پا به پهلویش زد و گفت حیا نمی کنی. لذا در نتیجه همین ضربه دچار پهلو درد شدیدی شد که در بیمارستان شورای پزشکی تشخیص علت ندادند. پدر و مادرش او را به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام نذر کردند اگر شفا یافت از این شغل دست بردارد. او شفا یافت و از آن شغل استعفا داد.

### گرامات 127: اعتراف سارق

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ علی اکبر قحطانی از جناب آقای حاج صادق خوشحالت نقل کرده که روزی در صحن مطهر حضرت ابوالفضل عبور می کردم. دیدم عده ای از اعراب شخصی را که متهم به سرقت گاو است به ایوان صحن آن حضرت برای قسم خوردن آورده اند. یکی از خدام حرم به فرد متهم گفت اگر گاو را سرقت کردی قسم نخورد که برایت خطر دارد. ولی متهم انکار کرد. طبق تشریفات خاص برای قسم یاد کردن به او گفتند سه قدم به جلو برو و سپس باز گرد. آن شخص که نصیحت خادم را گوش نکرده بود تشریفات قسم خوردن را انجام داد و در همان مکان مقدس نصف صورتش برگشت و به زمین افتاد. با وقوع این حادثه بستگانش به سرقت گاو توسط او اعتراف کردند و او را برای توسل به ضریح مطهر سید الشهداء بردند و به ضریح بستند. مادرش متوسل به حضرت گردید. حال سارق به جهت توبه ای که کرد خوب شد و به سرقت گاو اقرار کرد.

### گرامات 128: کیفر زن دزد در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام

## عنايات حضرت ابوالفضل

مرحوم جناب حجت الاسلام والمسلمين آقاى حاج جواد فاضل هرندي فرمودند روزى در حرم مطهر حضرت ابوالفضل مشغول زيارت بودم كه ناگاه همه اى بلند شد هر چه به اطراف نگاه كردم علت را نفهميدم . تا اينكه ديدم نزديك ضريح مطهر زنى از زمين بلند شد و در هوا معلق گشت و متصل وق وق مى كند . خدام حرم با چهار پايه بلند او را گرفتند به زمين گذاشتند و از حرم بيرون بردند. معلوم شد اين زن در حرم دزدى ميكرد. و خدام حرم دزد را پيدا نمى كردند . معلوم مى شود صبر حضرت قمر بنى هاشم لبريز شده و به غضب حضرت مبتلا گرديد . بعد خبر هلاكت آن زن داده شد.

### كرامات 129: شفاى كمر درد شديد

جناب آقاى احمد شاهپورى ارانى استاد دانشگاه آزاد اسلامى مرقوم داشته اند سال 1330 شمسى و ماه ذىحجه مراسم حج نزديك مى شد . در بين طلبه هاى حوزه علميه نجف اشرف از قديم مرسوم بود از نجف تا كربلا پياده مى رفتند. در آن سال ما گروهى از طلاب در معيت حضرت آيت الله شيخ آقا بزرگ تهرانى از نجف عازم كربلا شديم . اين حقير بدو ورود به كربلا مريض شدم و به كمر درد شديد دچار گرديدم كه قادر به حركت نبودم ناراحت از اينكه دوستان همه موفق به رفتن حرم و زيارت ومن محروم . در حاليكه روى پشت بام از درد كمر به خود مى پيچيدم چشمم به گنبد حرم قمر بنى هاشم افتاد اشكم جارى شد عرض كردم آقا من يك طلبه غريبم به قصد زيارت شما آمده ام . رفقائى من موفق و من از فيوضات محروم. هر كسى حاجتى دارد ما او را در خانه شما هدايت مى كنيم حال خود به شما محتاجيم. يك لحظه نفهميدم خواب بودم يا بيدار مثل اينكه كسى به من گفت چرا حرم نمى روى . يك مرتبه به خود آمدم بلندشدم ديدم صحيح و سالم هستم مثل اينكه اصلا دردى نداشته ام. مفاتيح را برداشتم به حرم مشرف شده به زيارت امام حسين رفم و به دعائى عرفه موفق گرديدم.

درياب كه دل شكسته ام يا عباس

محزون و غمين و خسته ام يا عباس

پاى علمت نشسته ام يا عباس

اى دست بريده ات كليد هر قفل

### كرامات 130: جوان مرده زنده گرديد

جناب آقاى شريفى از خطيب توانا حجت الاسلام والمسلمين حاج شيخ احمد معرفت نقل كرد كه در يكى از شهرهاى خارج كشور شخصى سالها از فرزند محروم بود. واز اين جهت دائم محزون و غمگين ديده ميشد. حسينه اى به نام حضرت ابوالفضل عليه السلام در آن شهر بود .متصدى حسينه به او گفت شما متوسل به

## عنايات حضرت ابوالفضل

حضرت ابوالفضل عليه السلام شويد نذر كنيد اگر صاحب فرزند شديد يك كُتل نذر حسينه كنيد قبول كرد وصاحب فرزند پسری شد و سال بعد فرزند به بغل با كتل نذری وارد حسينه شد چند سال گذشت هر سال كتلی برای حسينه میآورد تا آنكه فرزند به دوازده سالگی رسید روزی كه کسی در منزل نبود پسر در استخر منزل افتاد وفوت كرد وقتی مادر وارد منزل شد فریاد كشید و همسایه ها جمع شدند و به سراغ پدر رفتند پدر گفت شاید دیگری است چون فرزند بیمه ابوالفضل عليه السلام است. وقتی وارد منزل شد و فرزندش را در استخر دید حالش دگرگون شد. كتل را آورد کنار استخر گذاشت فرزندش را از آب بیرون آورد و فریاد زد یا قمر بنی هاشم، یا ابوالفضل العباس عليه السلام خود قضاوت كنید. من این كتل را نذر شما و برای فرزندم تهیه كردم تا علمدار شما باشد آنرا به چه کسی تحویل دهم، خود قادر نیستم آنرا بردارم در همین حال کسانی حضور داشتند و دیدند آن نوجوان عطسه ای زد و از جا بلند شد و پدر علم را بدستش داد. از آن پس هیچگونه كسالتی در او مشاهده نشد.

ای شیر دلیر کربلا عباس	سقای شهید نینوا عباس	ایثار تو عقل را کرده مبهوت	ای معدن خوبی و وفا عباس
دشمن همی ز شجاعت لرزید	تو عامل امن خیمه ای یاعباس	در راه حسین جان فدا کردی	ای جان جهان تو را فدای عباس
لب تشنه به آب دست بردی	افتادی بیاد پیشوا عباس	زان آب نخورده آمدی بیرون	با قلب سلیم و با صفا عباس
تو عاشق حق سرمدی بودی	خورشید فتوت و وفا عباس	بی مهر حسین ره نمی رفتی	در سوگ تو کرد ناله یاعباس

## درزنگی آباد کرمان

درزنگی آباد کرمان بقعه و باگاهی است به نام گذرگاه حضرت ابوالفضل عليه السلام حاج محمد زنگی آبادی در یکی از شبهای میلاد مسعود حضرت ابوالفضل عليه السلام این شعر ارسروده است.

این گذرگاه كه مشتاق فراوان دارد	نام عباسِ علی بر سر ایوان دارد
قدمش می رسد اکنون به دویست و هفتاد	راز هادر دل سودا زده پنهان دارد
این مكان موجب اخلاص و شفا بس شده است	زین سبب عاشق دل خسته چندان دارد
به ادب پای گذارند ملائک اینجاست	به محیطش همه جا حاجب و دربان دارد

## دوستت دارم



## عنايات حضرت ابوالفضل

دوست دارم تا که دل از چرخ بازیگر بگیرم  
دوست دارم نام من بابالحوائج باشد اما  
دوست دارم دست از پیکر جدا گردد خدا یا  
دوست دارم آن قدر لب تشنه باشم تا بمیرم  
دوست دارم جان نثار مکتب توحید باشم  
دوست دارم تاقیامت از سکنه رُخ بپوشم  
دوست دارم تیر آید چشم من در خون نشاند  
دوست دارم چون تنم پامال سُمّ اسب گردد  
گرد این عالم نشد در عالم دیگر بگیرم  
پنجه مشکل کشا آنکه من از داور بگیرم  
تا که همچون جعفر طیار بال و پر بگیرم  
تا مگر آب حیات از ساقی کوثر بگیرم  
تا مدام افتخار از دست پیغمبر ص بگیرم  
دوست دارم در بغل قنذاقه اصغر بگیرم  
تا مدام افتخار از بانوی محشر بگیرم  
بر سرم زهرا بیاید زندگی از سر بگیرم

## یا ابوالفضل العباس علیه السلام

کوکب دلخواه بنی هاشمی  
شمع وفا نور دو چشم علی  
بهر سقایت چو تو مقبل شدی  
دست علی خود به دو بازوی تو است  
ای دل عالم به عزایت کباب  
آمدی از دجله برون با شتاب  
گرچه ز تیغ ای زمی عشق مست  
گر شده ای گوهر دین را صدف  
تابه بیرت بهر حرم آب بود  
آه که از کینه اهل عذاب  
مهر زمین ماه بنی هاشمی  
بحر خروشنده خشم علی  
ساقی خاص حرم دل شدی  
چشم غزالان حرم سوی تو است  
رفته به دریای نوشیده آب  
سربه کف و پای جدل در رکاب  
قطع شد از پیکر تو هر دو دست  
دیده تو ناوک دین را هدف  
دردلت امیدویه تن تاب بود  
شده هدف تیر بلا مشک آب

## عنايات حضرت ابوالفضل

رشته امید تو از هم گسیخت  
آب روان خون شد و بر خاک ریخت  
آنکه پناه همه عالم بُدی  
پشت و پناهِش به تو محکم بُدی

چون عرق مرگ به برویت نشست  
گفت که از داغ تو پشتم شکست  
بر پسر فاطمه در هیچ باب  
وه که نکردی تو برادر خطاب

تابه شهادت که ز طوفان کین  
شد قدر عنای تو روی زمین  
دید، بادیده حق بین خویش  
فاطمه را بر سر بالین خویش

این سخنش بود ز چشمان تر  
یا ولدی زود بیا زود تر  
نال زدی زین جهت از روی خاک  
ای پسر فاطمه ادرکِ خاک

ای شده در کرب و بلا ناامید  
بر تو بود خلق خدا را امید  
قبله حاجاتی و دست خدا  
ماهمه در دیم و تو ما را دوا

هیچ کس از لطف تو محروم نیست  
آنکه شد از لطف تو نو مید کیست  
رحمتی ای دست خدا را تو دست  
پشت مؤید ز معاصی شکست

لطف نما صدق و صفایش بده  
تذکره کرب و بلایش بده

## جامه ای دوخته خیاط ازل بر بدنش

آمد آن ماه که خوانند مه انجمنش  
جلوه گر نور خدا از رخ پرتو فکشش

آیت صولت و مردانگی و شرم و وفا  
روشن از چهره تابنده وجه حسنش

ز جوانمردی و سقائی و پرچمداری  
جامه ای دوخته خیاط ازل بر بدنش

آنکه آثار حیا جلوه گر از هر نگاهش  
و آنکه الفاظ ادب تعبیه در هر سخنش

میوه باغ ولایت به سخن لب چو گشود  
خم فلک گشت که تابوسه زند بردهنش

کوکب صبح جوانیش نتاییده هنوز  
که شد از خلف اجل چاک چو گل پیرهنش

## عنايات حضرت ابوالفضل

آن چنان تاخت به ميدان شهادت که فلک  
همچو پروانه دل سوخته از شوق وصال  
خواست دستش که رسد زود بدامان وصال  
کوته از دامت ای شاه مکن دست (رضا)  
آفرین گفت بر آن بازوی شکر شکش  
آن چنان سوخت که شد بی خبری از خویشانش  
شد جدا زودتر از سایر اعضا ز تنش  
از کرم پاک کن از چهره غبار محنش

## دست های تو

دست تو را چو حضرت زهرا قبول کرد  
معجز نما حسین چو دستت گرفته است  
پس بوسه بردو دست تو سبط رسول کرد  
مشکل گشائیت متحیر عقول کرد  
فرزند خود خطاب تو را چون بتول کرد  
خورشید شادی از غم تو چون افول کرد  
هرگز نمی رسد به بهشت رضای حق  
پاینده است غصه ات ای ماه کربلا  
هر کس (حسان) ز راه مودت عدول کرد

## به خدا عاشق و دیوانه و مستم عباس

تو مپندار که بیگانه پرستم عباس  
دل غمین در پی دیدار تو، دیوانه صفت  
عاشق روی تو از روزا زلستم عباس  
توبه کردم که به خوبان جهان دل ندهم  
بره عشق تو تا صبح نشستم عباس  
در ره عشق تو از هستی و از جان و دلم  
به هوایت به خدا توبه شکستم عباس  
از میان همه خوبان و فادار جهان  
رشته دوستی یکباره گسستم عباس  
من (فاخر) که ز عشق رخت ای ماه تمام  
دل به خوبان دگر جز تو نبستم عباس  
به خدا، عاشق و دیوانه و مستم عباس

در قحط آب از دست خود هم دست می شست

## عنايات حضرت ابوالفضل

مردی که اهل خیمه راسیراب می خواست  
خودرا زتاب تشنگی بی تاب می خواست  
آمد سراغ شط ولیکن تشنه برگشت  
مردی که حتی خصم راسیراب می خواست  
بامشک خالی امتحان دجله می کرد  
دریا تماشا کن که ازشط آب می خواست  
دشمن ازومی خواست تاتسلیم گردد  
بیعت زدریای شرف مرداب می خواست  
جمعی که عمری خادم خفاش می بود  
راه شب ازخورشید عالمتاب می خواست  
درقحط آب ازدست خود هم دست می شست  
مردی که باغ عشق راشاداب می خواست  
دیشب که شوری دردلم افکنده بودند  
طبعم به سوگ عشق، شعر ناب می خواست

## ای آب تویی ادب نبودی

ای آب تویی ادب نبودی  
تو خودمگر ازعرب نبودی  
رسم عرب است و کیش تازی  
دربادیه میهمان نوازی  
این رسم، تواز میان نهادی  
خود آب به میهمان ندادی  
چندان همه رنج راه بردند  
دربادیه تشنه کام مردند  
آنها همه تشنه رفته درخواب  
وازله به کوفه می رود آب  
از کرده نگشته ای پشیمان  
ای سخت کمان وسست پیمان  
مهمان تو تشنه کام وبی آب  
این بوده وفای عهداحباب؟  
گر(داوری)ازعطش بمیرد  
هرگز کفی ازتو برنگیرد  
لب تشنه به خاک و خون نشستن  
بهرتر که زسفله آب جستن

زبان حال ایعبداالله الحسین علیه السلام بالای سربرادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام

راه من ازکثرت دشمن زهرسو بسته بود  
داغها پی درپی غمها به هم پیوسته بود

## عنايات حضرت ابوالفضل

بس که از میدان درون خیمه آوردم شهید  
هر شهیدی شاهکاری داشت در اینجا ولی  
تابه سوی خیمه برگردی مگر بامشک آب  
من تک و تنها گشودم راه قربانگاه تو  
گرچه دشمن هر زمان در هر طرف صد دسته بود  
بر زمین افتاده دیدم پیکرت را غرق خون  
مشک خالی و دودست و پرچمی بشکسته بود  
پشت من از داغ جانسوزت بردار جان شکست  
چون که رکن هفتم بر همت وابسته بود  
هر چه کوشیدم که در بر گیرم ممکن نشد  
بس که دشمن عضو عضو را زهم بگسسته بود  
خواستم آنگه ببندم چشمهای را ولی  
بیشتر از من عدو با تیر چشمت بسته بود  
نالہ عباس را تا دشمن او نشنود  
گریه اش در وقت جان دادن (حسان) آهسته بود

## خون بهای دست تو

کاش می گشتم فدای دست تو  
تانیدیدم عزای دست تو  
خیمه های ظهر عاشورا هنوز  
تکیه دارد بر عصای دست تو  
از درخت باغ سبز مصطفی  
تافتاده شاخه های دست تو  
اشک می ریزد و چشم اهل دل  
در عزای غم فزای دست تو  
یک چمن گل‌های سرخ نینوا  
سبز میگردد به پای دست تو  
در شگفتم از تو ای دست خدا  
چیست آیا خون بهای دست تو

## گفتار برادر با برادر

شیر یزدان چشم خونین باز کرد  
با حبیب خویش شرح راز کرد  
گفت ای بر عالم امکان امیر  
خاک و خون از پیش چشمم باز گیر

### عنايات حضرت ابوالفضل

بو، که چشمی بازدارم سوی تو  
وقت رفتن سیر بینم روی تو  
عذر هادارم من ای دریای جود  
که دودستی بیش در دستم نبود  
لطف کن ای یوسف آل رسول  
این بضاعت کن زاخوانت قبول  
گفت خوش باش ای سلیل مرتضی  
دست، دست تو است در روز جزاء  
دل قوی داری مه پیمان درست  
که ذخیره محشر من است تو است  
چون به محشر دوزخ آید در زفیر  
با دودست صد آدمی رادستگیر

### یا ابوالفضل العباس علیه السلام

دیده ام در کربلای دست تو  
عالمی رامبتلای دست تو  
کربلا این قدرشیدائی نداشت  
بی تو و بی ماجرای دست تو  
هر که دارد بادودستت عالمی  
باد، هست من فدای دست تو  
می کشد این حسرتم آخر که کاش  
بود دست من بجای دست تو  
شط بدان طبع رساحتی نداشت  
یک دوییتی دررثای دست تو  
در حریمت ماسواییگانه اند  
کیست آیا آشنای دست تو  
سایه هم همسایه نامحرمی است  
گرچه می افتد پبای دست تو  
کار از دست تومی آمد که نیست  
هیچ دستی ماورای دست تو  
کعبه از بُعد تو می پوشد سیاه  
تانشیند در عزای دست تو  
ای به سودای تو اسماعیل ها  
سرنهاد در منای دست تو  
دست خود شستی ز آب ای روح آب  
من به قربان صفای دست تو  
دیده ام شعر بلندم نارسا است  
پیش آن طبع رسای دست تو

## عنايات حضرت ابوالفضل

زبان حال ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام بالای سر برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام

وفایت را بنام ای ابوالفضل	صفایت بنام ای ابوالفضل
نمی دانم کجایم از غم تو	عراقم یا حجازم ای ابوالفضل
جدا دیدم چو از تن دست هایت	ز عمرم بی نیازم ای ابوالفضل
نیایم بعد مرگت جز دو ساعت	بین عمر درازم ای ابوالفضل
لب تشنه گذشتی از لب آب	شهید سرفرازم ای ابوالفضل
بدادی هستی خود باز دادی	دو دست پاک بازم ای ابوالفضل
فتوت بود و ایثار و کرامت	تورا ای شاهبازم ای ابوالفضل
وجودت موج غیرت بود و جرأت	بری از کبر و آزم ای ابوالفضل
جهان را غرق حیرت کردی از خود	بخواب ای سرونازم ای ابوالفضل
ز پرچمداری تو پرچم گفت	همی در اهتزازم ای ابوالفضل

## که زیباتر زهر زیااست عباس

کلید قفل مشکلهاست عباس	به مردی شهره دنیااست عباس
مروت ریزه خوارخان لطفش	فتوت صورت و معناست عباس
حسین بن علی راعبد صالح	ولی برما سوامولاست عباس
به دشت کربلا آرامش دل	برای زینب کبری است عباس
بود بدر منیر هاشمیون	که زیباتر زهر زیااست عباس

## عنايات حضرت ابوالفضل

بزن بردامنش دست تو سل

که در جود وسخا آقا است عباس

اگر چه زاده امّ البنين است

وليکن مادرش زهرا است عباس